

Legal Capacities for Mitigating the Effects of Sanctions on Iran's Joint Investments with International Partners in the Oil, Gas, and Petrochemical Sectors

1. Ehsan Asadipour: Department of Law, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Mostafa Taghizadeh Ansari*: Department of Law, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Email: Mos.taghizadeh_ansari@iauctb.ac.ir (Corresponding Author)

3. Siamak Amoozeidi: Department of Economics and Islamic Banking, Kharazmi University, Faculty of Economics, Tehran, Iran

ABSTRACT

Economic sanctions, particularly unilateral and secondary sanctions, have in recent years become one of the most significant obstacles to the development of Iran's joint investments with international partners in the oil, gas, and petrochemical sectors. These sanctions are not limited to the direct prohibition of transactions; rather, by imposing restrictions on banking and insurance systems, technology transfer, financing, transportation, and the performance of contractual obligations, they undermine the practical effectiveness of investment relations. Accordingly, examining legal capacities for mitigating or eliminating the effects of these restrictions is essential to safeguarding Iran's economic and sovereign interests in the energy sector. Against this background, the present study aims to identify and explain the available legal capacities at the international, domestic, and contractual levels for addressing the effects of sanctions on Iran's joint investments with foreign partners in the oil, gas, and petrochemical sectors. This research employs a descriptive-analytical method and draws on library sources, legal instruments, relevant regulations, and an analysis of the principles governing international law, foreign investment law, and international energy contracts. The findings indicate that although international law alone cannot secure the immediate removal of sanctions, principles and institutions such as the permanent sovereignty of states over natural resources, the principle of non-intervention, *pacta sunt servanda*, state responsibility, protection of property rights, and the prohibition of indirect expropriation provide the necessary legal basis for bringing claims, seeking compensation, and protecting Iran's interests. The findings further demonstrate that the most effective approach to countering the effects of sanctions is to rely on a combination of international legal instruments and domestic and contractual mechanisms. Within this framework, incorporating comprehensive sanctions clauses, strengthening arbitration provisions, designing non-dollar payment mechanisms, using escrow accounts, accurately documenting losses, and establishing specialized structures for pursuing legal claims constitute some of the most important measures for reducing the vulnerability of joint energy contracts. Effective mitigation of the effects of sanctions therefore requires an integrated, forward-looking approach grounded in active legal diplomacy.

Keywords: *sanctions, joint investment, oil, gas and petrochemicals, international law, indirect expropriation, investment arbitration, legal diplomacy*

How to cite: Asadipour, E., Taghizadeh Ansari, M., & Amoozeidi, S. (2026). Legal Capacities for Mitigating the Effects of Sanctions on Iran's Joint Investments with International Partners in the Oil, Gas, and Petrochemical Sectors. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(6), 1-26.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 28 February 2026

Revise Date: 14 July 2026

Accept Date: 21 July 2026

Initial Publish Date: 08 September 2026

Final Publish Date: 20 February 2027



ظرفیت‌های حقوقی جهت رفع آثار تحریم سرمایه‌گذاری‌های مشترک ایران با طرف‌های بین‌المللی در حوزه نفت، گاز و پتروشیمی

۱. احسان اسدی پور: گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. مصطفی تقی زاده انصاری*: گروه حقوق، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
پست الکترونیک: Mos.taghizadeh_ansari@iauctb.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. سیامک عموزیدی: گروه اقتصاد و بانکداری اسلامی، دانشگاه خوارزمی، دانشکده اقتصاد، تهران، ایران

چکیده

تحریم‌های اقتصادی، به‌ویژه تحریم‌های یک‌جانبه و ثانویه، در سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین موانع توسعه سرمایه‌گذاری‌های مشترک ایران با طرف‌های بین‌المللی در حوزه نفت، گاز و پتروشیمی تبدیل شده‌اند. این تحریم‌ها تنها ناظر بر ممنوعیت مستقیم معامله نیستند، بلکه از طریق ایجاد محدودیت در نظام‌های بانکی، بیمه‌ای، انتقال فناوری، تأمین مالی، حمل‌ونقل و اجرای تعهدات قراردادی، کارآمدی عملی روابط سرمایه‌گذاری را مختل می‌سازند. از این‌رو، بررسی ظرفیت‌های حقوقی برای کاهش یا رفع آثار این محدودیت‌ها، ضرورتی اساسی برای صیانت از منافع اقتصادی و حاکمیتی ایران در بخش انرژی به شمار می‌رود. بر همین اساس، هدف این تحقیق، شناسایی و تبیین ظرفیت‌های حقوقی موجود در سطوح بین‌المللی، داخلی و قراردادی به‌منظور مقابله با آثار تحریم بر سرمایه‌گذاری‌های مشترک ایران با شرکای خارجی در حوزه نفت، گاز و پتروشیمی است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای، اسناد حقوقی، مقررات مرتبط و تحلیل مبانی حاکم بر حقوق بین‌الملل، حقوق سرمایه‌گذاری خارجی و قراردادهای بین‌المللی انرژی انجام شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هرچند حقوق بین‌الملل به‌تنهایی توان رفع فوری تحریم‌ها را ندارد، اما اصول و نهادهایی همچون حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی، اصل منع مداخله، وفای به عهد، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، حمایت از مالکیت و منع سلب مالکیت غیرمستقیم، ظرفیت لازم برای طرح ادعاهای حقوقی، مطالبه خسارت و حمایت از منافع ایران را فراهم می‌کنند. همچنین، کارآمدترین شیوه مقابله با آثار تحریم، اتکا به ترکیبی از ابزارهای حقوق بین‌الملل و سازوکارهای داخلی و قراردادی است. در این چارچوب، پیش‌بینی بندهای جامع تحریمی، تقویت شروط داور، طراحی روش‌های پرداخت غیردلاری، بهره‌گیری از حساب‌های امانی، مستندسازی دقیق خسارات و ایجاد ساختارهای تخصصی پیگیری حقوقی، از مهم‌ترین راهکارهای کاهش آسیب‌پذیری قراردادهای مشترک انرژی محسوب می‌شوند. بر این اساس، مقابله مؤثر با آثار تحریم مستلزم رویکردی تلفیقی، پیش‌نگر و مبتنی بر دیپلماسی حقوقی فعال است.

واژگان کلیدی: تحریم، سرمایه‌گذاری مشترک، نفت، گاز و پتروشیمی، حقوق بین‌الملل، سلب مالکیت غیرمستقیم، داور سرمایه‌گذاری، دیپلماسی حقوقی

نحوه استناددهی: اسدی پور، احسان، تقی زاده انصاری، مصطفی، و عموزیدی، سیامک. (۱۴۰۵). ظرفیت‌های حقوقی جهت رفع آثار تحریم سرمایه‌گذاری‌های مشترک ایران با طرف‌های بین‌المللی در حوزه نفت، گاز و پتروشیمی. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۸(۶)، ۱-۲۶.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۹ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۳ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۳۰ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۱۷ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۵

صنایع پتروشیمی، نفت، گاز و پتروشیمی در ایران، فراتر از یک بخش اقتصادی صرف، همواره کانون تلاقی اقتصاد سیاسی، امنیت ملی و دیپلماسی انرژی در تراز جهانی بوده‌اند. این حوزه‌ها نه تنها زیربنای اصلی درآمدهای ارزی کشور را تشکیل می‌دهند، بلکه به دلیل پیوستگی با زنجیره‌های ارزش جهانی، نقطه اتصال ایران به شبکه قدرت بین‌المللی محسوب می‌شوند. سرمایه‌گذاری‌های مشترک در این بخش، ابزاری راهبردی برای جذب سرمایه، انتقال فناوری‌های نوین و مدیریت ریسک در پروژه‌های کلان‌مقیاس هستند که فراتر از کارکردهای مالی، واجد ابعاد ژئوپلیتیکی تعیین‌کننده‌ای هستند. با این وجود، تحولات دو دهه اخیر نشان می‌دهد که استمرار این همکاری‌های راهبردی با چالشی بنیادین و چندوجهی، تحت عنوان تحریم‌های یک‌جانبه و ثانویه، روبه‌رو شده است؛ پدیده‌ای که نه تنها توازن قراردادهای موجود را برهم زده، بلکه الگوهای نوین سرمایه‌گذاری را نیز با ابهام‌های ساختاری مواجه کرده است.

پیش از ورود به تحلیل آثار تحریم بر سرمایه‌گذاری‌های مشترک انرژی، لازم است میان انواع تحریم از حیث نهاد وضع‌کننده و مبدأ صدور تمایز نهاده شود. از این منظر، تحریم‌های صادره از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد با تحریم‌های یک‌جانبه دولت‌ها، به‌ویژه ایالات متحده، از حیث مبنا، دامنه الزام‌آوری و آثار حقوقی در یک سطح قرار نمی‌گیرند. در کنار این دو، تحریم‌های منطقه‌ای، مانند تحریم‌های وضع‌شده در چارچوب اتحادیه اروپا، نیز واجد ماهیتی متفاوت‌اند و باید به‌طور مستقل بررسی شوند. همچنین، در قلمرو تحریم‌های یک‌جانبه، تفکیک میان تحریم‌های اولیه و ثانویه اهمیت ویژه دارد؛ زیرا تحریم‌های ثانویه، با گسترش آثار خود به اشخاص و شرکت‌های غیرتابع، واجد پیامدهای فرامرزی و پیچیده‌تری هستند. این تفکیک مفهومی برای ارزیابی مشروعیت، دامنه اجرا و امکان مقابله حقوقی با تحریم‌ها ضروری است. بدون این تمایز، تحلیل آثار تحریم بر قراردادهای، تأمین مالی، انتقال فناوری و استمرار همکاری‌های سرمایه‌گذاری با ابهام جدی مواجه خواهد شد. اما مسئله اساسی که این پژوهش بر آن تمرکز دارد، تحلیل ماهوی و عملیاتی این واقعیت است که تحریم‌های بین‌المللی چگونه ساختار حقوقی و اقتصادی سرمایه‌گذاری‌های مشترک را استحاله می‌کنند. اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که تحریم را نباید صرفاً یک مانع قانونی مستقیم انگاشت، بلکه باید آن را به‌مثابه یک «سازوکار مداخله‌گر چندلایه» در نظر گرفت که از طریق ایجاد بازدارندگی در نهادهای پشتیبان، نظیر بانک‌ها، بیمه‌گران، حساب‌رسان و واسطه‌های مالی، عملاً اجرای مؤثر تعهدات قراردادی را غیرممکن می‌سازد. بر اساس شواهد موجود، حتی در مواردی که یک معامله به لحاظ حقوقی ممنوع نبوده یا مشمول معافیت‌های خاص شده است، فشار تحریمی بر زنجیره تأمین مالی و لجستیک، منجر به نوعی «انسداد عملکردی» می‌شود؛ لذا، چالش کلیدی نه در بقای صوری عنوان مالکیت، بلکه در قابلیت «انتفاع اقتصادی» و «بهره‌برداری عملی» از حقوق قراردادی نهفته است.

تجربه تاریخی سرمایه‌گذاری در میادین مشترک و فرامرزی، نظیر میدان گازی رام، به‌خوبی نمایانگر شکاف عمیق میان «مالکیت حقوقی» و «تصرف انتفاعی» در دوران تحریم است. در این الگو، اگرچه سهم مالکانه ایران، مانند سهم ۵۰ درصدی، از منظر دکترین حقوق بین‌الملل محفوظ باقی می‌ماند، اما به دلیل اعمال رژیم‌های تحریمی، امکان تصرف در عواید، انتقال آزادانه وجوه و وصول منافع حاصل از فروش عملاً سلب می‌شود. این وضعیت را می‌توان ذیل پارادایم «زوال امکان انتفاع در عین بقای حق در سطح حقوقی» صورت‌بندی کرد. این پژوهش استدلال می‌کند که حتی صدور معافیت‌های تحریمی از سوی واضعان تحریم، لزوماً به‌معنای بازگشت به وضعیت عادی نیست؛ چراکه این معافیت‌ها اغلب با منطق حفظ امنیت انرژی کشور میزبان یا پیشگیری از فجایع زیست‌محیطی صادر می‌شوند و عواید آن، به دلیل موانع ساختاری، در دسترس شریک ایرانی قرار نمی‌گیرد.

در بیانی دیگر، این تحقیق به دنبال واکاوی ظرفیت‌های حقوقی برای گذار از این وضعیت بن‌بست‌گونه است. چالش فعلی حقوقدانان و سیاست‌گذاران حوزه انرژی، چگونگی تبدیل اعتراضات نظری و مواضع دیپلماتیک به ابزارهای کارآمد حقوقی برای «احقاق حق» و «جبران خسارت» است. نیاز مبرمی وجود دارد تا ظرفیت‌های موجود در سطوح مختلف، از حقوق بین‌الملل عمومی و معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری گرفته تا شروط ثبات و فورس‌ماژور در قراردادهای بین‌المللی انرژی، مورد بازخوانی قرار گیرند. مسئله این است که چگونه می‌توان با استفاده از مکانیسم‌های حل و فصل اختلافات و بازطراحی ساختارهای قراردادی، از حقوق حاکمیتی و منافع اقتصادی کشور در برابر اقدامات قهرآمیز یک‌جانبه محافظت کرد و ریسک‌های ناشی از رفتارهای فراسرزمینی بازیگران بین‌المللی را به حداقل رساند.

نهایتاً آنکه، این مقاله با رویکردی توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش کلیدی است که کدام راهکارهای حقوقی و قراردادی می‌توانند صیانت از منافع ایران در سرمایه‌گذاری‌های مشترک را تضمین کنند؟ هدف اصلی، فراتر رفتن از تحلیل‌های سنتی و ارائه یک چارچوب عملیاتی برای «ایمن‌سازی روابط سرمایه‌گذاری» در محیط‌های پرریسک تحریمی است. این پژوهش بر آن است تا با بررسی تطبیقی و تحلیل رویه‌های داوری و قضایی بین‌المللی، مدلی را پیشنهاد دهد که در آن، ظرفیت‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی نه تنها به عنوان سپر دفاعی، بلکه به عنوان ابزاری برای بازتنظیم توازن قدرت در قراردادهای انرژی عمل کنند. بدین ترتیب، مطالعه حاضر تلاش می‌کند تا با ارائه راهبردهای حقوقی نوین، مسیر را برای بازگشت به انتفاع واقعی و پایدار از منابع ملی در بستر سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی هموار سازد.

تحریم به مثابه مانع ساختاری نهادینه

تحریم در بستر سرمایه‌گذاری‌های مشترک انرژی را نمی‌توان صرفاً به منزله یک ممنوعیت ساده برای خرید، فروش یا انتقال دارایی فهم کرد، بلکه باید آن را به مثابه یک مانع ساختاری نهادینه تحلیل کرد؛ مانعی که به صورت شبکه‌ای و لایه‌مند عمل می‌کند و آثار آن بسیار فراتر از متن صریح مقررات تحریمی است. در این چارچوب، تحریم نه فقط یک قاعده بازدارنده، بلکه یک سازوکار بازآرایی‌کننده محیط حقوقی، مالی و نهادی قراردادهاست. به بیان دیگر، آنچه فعالیت اقتصادی را مختل می‌کند، فقط ممنوعیت رسمی نیست، بلکه مجموعه‌ای از واکنش‌های احتیاطی، انصراف‌های پیش‌دستانه و انسدادهای عملیاتی است که در پیرامون آن ممنوعیت شکل می‌گیرد. در پروژه‌های انرژی، که ذاتاً سرمایه‌بر، بلندمدت، پیچیده و وابسته به زنجیره‌ای از بازیگران بین‌المللی هستند، این وضعیت با شدت بیشتری بروز می‌یابد. سرمایه‌گذاری مشترک در این حوزه نیازمند تأمین مالی مستمر، انتقال فناوری، خدمات فنی، بیمه، حمل و نقل، حسابداری و تسویه‌های فرامرزی است (Jafari Far & Bagheri Dolatabadi, 2025).

بررسی آثار حقوقی تحریم‌ها بر سرمایه‌گذاری‌های مشترک، مستلزم تفکیک آن‌ها بر اساس مرجع صدور، مبنای حقوقی، میزان مشروعیت و دامنه الزام‌آوری است؛ تحریم‌های چندجانبه شورای امنیت سازمان ملل متحد، که معمولاً بر اساس فصل هفتم منشور و با هدف حفظ صلح و امنیت بین‌المللی وضع می‌شوند، به دلیل برخورداری از پشتوانه منشوری، اصولاً برای اعضای سازمان ملل الزام‌آور هستند؛ در مقابل، تحریم‌های یک‌جانبه بر مبنای قوانین داخلی یک دولت وضع شده و به تحریم‌های اولیه، ناظر بر اتباع و قلمرو دولت تحریم‌کننده، و تحریم‌های ثانویه، ناظر بر اشخاص و شرکت‌های کشورهای ثالث، تقسیم می‌شوند؛ تحریم‌های ثانویه و فراسرزمینی، از منظر حقوق بین‌الملل، به دلیل تعارض احتمالی با اصول عدم مداخله، تساوی حاکمیت دولت‌ها، صلاحیت سرزمینی و آزادی تجارت بین‌المللی، با چالش جدی مشروعیت مواجه‌اند و گاه اقدامات قهرآمیز یک‌جانبه نامشروع تلقی می‌شوند؛ بالاین حال، این تحریم‌ها به سبب قدرت اقتصادی و مالی دولت وضع‌کننده، در عمل آثار الزام‌آور و محدودکننده گسترده‌ای بر روابط تجاری و سرمایه‌گذاری دارند؛ دسته سوم، تحریم‌های منطقه‌ای یا گروهی است که از سوی

نهادهایی مانند اتحادیه اروپا یا ائتلافی از دولت‌ها و خارج از چارچوب شورای امنیت اعمال می‌شود؛ این اقدامات، اگرچه ممکن است برای اعضای نهاد یا دولت‌های مشارکت‌کننده الزام‌آور باشند، اصولاً نسبت به کشورهای غیرعضو تعهد عمومی ایجاد نمی‌کنند؛ بنابراین، مشروعیت و قابلیت تسری آن‌ها به اشخاص و دولت‌های ثالث باید با توجه به قواعد صلاحیت، تعهدات قراردادی و اصول حقوق بین‌الملل ارزیابی شود؛ در نتیجه، آثار تحریم‌ها بر سرمایه‌گذاری مشترک به منشأ و ماهیت آن‌ها وابسته است؛ به‌گونه‌ای که تحریم‌های شورای امنیت می‌توانند در حکم موانع قانونی بین‌المللی قرار گیرند، اما تحریم‌های یک‌جانبه و منطقه‌ای غالباً، با وجود فقدان الزام عمومی، از طریق فشار اقتصادی و خطرهای عملی، اجرای قرارداد را با دشواری مواجه می‌سازند (Nemati, 2009).

نخستین و شاید بنیادی‌ترین جلوه این مانع ساختاری، اختلال در جریان‌های مالی و بانکی است. پروژه‌های انرژی، به‌ویژه در حوزه نفت، گاز و پتروشیمی، بر مبنای گردش منظم پرداخت‌ها، گشایش اعتبارات اسنادی، انتقال ارزی و دسترسی پایدار به شبکه مالی بین‌المللی شکل می‌گیرند. هرگونه مسدودسازی یا محدودیت در این مسیر، اجرای تعهدات را با وقفه و ابهام مواجه می‌سازد و گاه طرفین را ناگزیر می‌کند از سازوکارهای پرهزینه، غیررسمی یا غیرمطمئن بهره بگیرند. در چنین وضعی، تحریم بانکی صرفاً یک مانع اجرایی نیست، بلکه به عامل فرسایش اعتماد و بی‌ثباتی قراردادی بدل می‌شود (Zamani Toni & Rahmati, 2023).

پروژه‌های انرژی به‌طور خاص بر پایه جریان‌های مستمر مالی استوارند: پرداخت سهم‌الشرکه، بازپرداخت هزینه‌های عملیاتی، خرید تجهیزات، پرداخت به پیمانکاران و توزیع عواید تولید. هنگامی که بانک‌های بین‌المللی از ترس نقض مقررات تحریمی از ارائه خدمات خودداری می‌کنند، یا بانک‌های واسط از انجام تسویه امتناع می‌ورزند، قرارداد از درون تهی می‌شود. در چنین وضعی، حق شریک سرمایه‌گذار برای دریافت سود، بازگشت سرمایه یا حتی مشارکت مؤثر در مدیریت مالی پروژه، روی کاغذ باقی می‌ماند، اما قابلیت اقتصادی خود را از دست می‌دهد. اهمیت این مسئله در آن است که حقوق خصوصی و تجاری صرفاً با شناسایی عنوان حق به هدف خود نمی‌رسند، بلکه باید امکان اعمال و انتفاع از حق نیز فراهم باشد. هرچا این امکان به‌صورت ساختاری مسدود شود، نظام حقوقی با پدیده‌ای روبه‌رو است که آثار آن از یک نقض قراردادی ساده فراتر می‌رود (Shafiei Roudposhti et al., 2013).

تحریم بانکی را باید نه یک مانع حاشیه‌ای، بلکه هسته مرکزی اختلال در سرمایه‌گذاری مشترک دانست. این اختلال، به‌خصوص در قراردادهای طولانی‌مدت انرژی، اثر تصاعدی دارد و به‌مرور، قابلیت حیات پروژه را زیر سؤال می‌برد.

در کنار اختلال بانکی، امتناع بیمه‌گران از پوشش ریسک و احتیاط فزاینده نهادهای پشتیبان مالی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در نهادینه‌سازی مانع تحریمی ایفا می‌کند. صنعت انرژی، به‌ویژه در بخش بالادستی نفت و گاز، بدون پوشش‌های بیمه‌ای معتبر اساساً قابل اداره نیست؛ زیرا خطرات عملیاتی، زیست‌محیطی، مهندسی، سیاسی و تجاری در این حوزه بسیار گسترده و پرهزینه‌اند. اگر شرکت‌های بیمه، بیمه اتکایی یا مؤسسات تضمین اعتبار صادراتی از پوشش پروژه خودداری کنند، حتی در نبود منع حقوقی صریح، ادامه عملیات برای سرمایه‌گذار خارجی یا شریک داخلی با ریسک غیرقابل تحمل همراه می‌شود. این وضعیت با رفتار محتاطانه حساب‌برسان، مؤسسات رتبه‌بندی، مشاوران مالی و حقوقی تشدید می‌شود؛ زیرا آنان نیز برای اجتناب از مواجهه با جریمه، مسئولیت حرفه‌ای یا لطمه اعتباری، از همراهی با پروژه فاصله می‌گیرند. پروژه فقط از دسترسی به پول محروم نمی‌شود، بلکه از دسترسی به خدمات اعتبارساز و مشروعیت‌بخش نیز باز می‌ماند. از منظر اقتصادی، این امر به افزایش هزینه سرمایه، تأخیر در تصمیم‌گیری و کاهش جذابیت مشارکت منجر می‌شود (Kimasi et al., 2016).

از منظر حقوقی نیز، نبود این خدمات به معنای دشواری در اثبات حسن اجرای تعهدات، ارزیابی خسارت یا تنظیم گزارش‌های مالی قابل اتکاست. بنابراین، مانع تحریمی در این سطح، نه تنها جریان مالی، بلکه زیرساخت اعتماد حقوقی و تجاری را هدف قرار می‌دهد. این همان وجه نهادینه تحریم است که آن را از یک اقدام صرفاً سیاسی به یک محدودیت عمیق ساختاری بدل می‌سازد.

وجه دیگر این پدیده، خودتحریمی است؛ یعنی وضعیتی که در آن بازیگران اقتصادی، حتی فراتر از آنچه مقررات الزام می‌کند، به دلیل هراس از جریمه، ریسک شهرت یا ابهام در تفسیر مقررات، خودخواسته از تعامل فاصله می‌گیرند. خودتحریمی در عمل یکی از قدرتمندترین ابزارهای اثرگذاری تحریم است؛ زیرا دامنه آن به مراتب وسیع‌تر از قلمرو رسمی قواعد نوشته‌شده است. بسیاری از بانک‌ها، شرکت‌های خدماتی، تأمین‌کنندگان تجهیزات، مؤسسات حسابرسی و حتی مشاوران حقوقی ترجیح می‌دهند به جای پذیرش ریسک تحلیل موردی، اصل رابطه را منتفی کنند. این رویکرد مبتنی بر منطق احتیاط حداکثری است: بازیگر اقتصادی می‌داند که سود ناشی از همکاری محدود است، اما هزینه احتمالی تخلف، اعم از جریمه‌های سنگین، محرومیت از بازارهای بزرگ یا لطمه به اعتبار بین‌المللی، می‌تواند بسیار سنگین باشد (Torki & Mazaheri, 2022).

کنشگر خصوصی عملاً به مجری غیررسمی رژیم تحریم تبدیل می‌شود. اهمیت حقوقی این پدیده در آن است که منبع محرومیت فقط دولت تحریم‌کننده نیست، بلکه شبکه‌ای از تصمیم‌های خصوصی مبتنی بر ترس و احتیاط نیز در تولید اثر تحریمی سهیم می‌شوند. به همین سبب، حتی اگر شرکت متأثر از تحریم بتواند در مقام دعوا ثابت کند که از حیث حقوقی هنوز صاحب حق است، در عرصه واقعی بازار با درهای بسته مواجه خواهد شد. این شکاف میان وضعیت حقوقی و وضعیت عملی، مهم‌ترین نشانه ساختاری بودن تحریم است. خودتحریمی، در واقع، سازوکاری است که تحریم را از متن قانون به رفتار روزمره بازار منتقل می‌کند و دامنه نفوذ آن را چند برابر می‌سازد.

در همین چارچوب، الزامات مرتبط با FATF نیز باید نه به عنوان مؤلفه‌ای مستقل، بلکه به عنوان بخشی از شبکه پیچیده محدودیت‌های ساختاری مورد توجه قرار گیرند. هرچند این قواعد در اصل با هدف مقابله با پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم وضع شده‌اند، در عمل می‌توانند در بستر تحریم، آثار مضاعف و تشدیدکننده ایجاد کنند. بانک‌ها و مؤسسات مالی در مواجهه با تراکنش‌های مربوط به حوزه‌های پرریسک یا کشورهایی که در معرض نظارت مضاعف قرار دارند، استانداردهای سخت‌گیرانه‌تری اعمال می‌کنند. نتیجه آن است که حتی نقل و انتقالاتی که از نظر ماهوی برای یک فعالیت مشروع اقتصادی و قراردادی انجام می‌شود، در فرایندهای تطبیق، شناسایی مشتری، منشأ وجوه و ارزیابی ریسک متوقف یا فرسوده می‌شود. این مسئله در پروژه‌های انرژی، که معمولاً پرداخت‌های کلان، چندمرحله‌ای و بین‌صلاحیتی دارند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. تأخیر در تأیید تراکنش‌ها، درخواست مستندات متعدد، مسدود شدن حساب‌ها یا رد شدن پرداخت‌ها، همگی هزینه‌های زمانی و عملیاتی سنگینی ایجاد می‌کنند (Qazavi Khorasgani & Mohammadi, 2015).

بدین ترتیب، نظام انطباق مالی به یک لایه دیگر از مانع ساختاری تبدیل می‌شود که لزوماً با ادبیات تحریم بیان نمی‌شود، اما در عمل همان کارکرد محدودکننده را دارد. این نکته از حیث تحلیلی مهم است؛ زیرا نشان می‌دهد اثر تحریم صرفاً از متن مستقیم مقررات ناشی نمی‌شود، بلکه از هم‌افزایی میان رژیم‌های مختلف تنظیم‌گری بین‌المللی تولید می‌شود. پس هر تحلیل حقوقی جدی باید این برهم‌کنش‌ها را در فهم سلب امکان انتفاع از حق وارد کند.

پیامد این وضعیت آن است که حق ممکن است از نظر شکلی و اسمی همچنان باقی بماند، اما امکان بهره‌برداری واقعی از آن از میان برود. این همان نقطه‌ای است که تحلیل تحریم به مفهوم سلب مالکیت غیرمستقیم نزدیک می‌شود. در سلب مالکیت مستقیم، دارایی یا حق به صورت

آشکار و رسمی سلب می‌شود؛ اما در سلب مالکیت غیرمستقیم، عنوان مالکیت باقی است و باین حال، دارنده از منافع اساسی، کارکرد اقتصادی یا بهره‌برداری مؤثر از آن محروم می‌شود. وقتی شریک یک سرمایه‌گذاری انرژی هنوز از نظر قراردادی مالک سهم خود است، اما نه می‌تواند سود دریافت کند، نه سهم خود را منتقل سازد، نه از خدمات بانکی و بیمه‌ای استفاده کند و نه در تصمیم‌های اقتصادی مشارکت مؤثر داشته باشد، در واقع با نوعی محرومیت ماهوی روبه‌رو است. در چنین شرایطی، اصرار بر اینکه چون عنوان حق باقی مانده، پس تعرضی رخ نداده، تحلیلی صوری و ناکافی خواهد بود. حقوق، به‌ویژه در حوزه سرمایه‌گذاری و تجارت بین‌الملل، باید به واقعیت اقتصادی رابطه نیز توجه کند. اگر منفعت اصلی که حق برای آن ایجاد شده است، به‌طور ساختاری زایل شود، می‌توان گفت هسته مادی حق آسیب دیده است. از این منظر، تحریم می‌تواند بدون سلب رسمی مالکیت، آثار کارکردی مشابه با مصادره یا محروم‌سازی اساسی از حق ایجاد کند. این برداشت، ظرفیت مهمی برای بازاندیشی در ادبیات مسئولیت بین‌المللی، جبران خسارت و طراحی شروط حمایتی در قراردادها فراهم می‌آورد.

ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل برای رفع یا کاهش آثار تحریم

ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل برای رفع یا کاهش آثار تحریم را نمی‌توان در قالب یک راه‌حل واحد، سریع و قاطع خلاصه کرد، بلکه این ظرفیت‌ها در حقیقت مجموعه‌ای از مبانی هنجاری، اصول تفسیری، سازوکارهای مسئولیت‌زا و ابزارهای استدلالی‌اند که در کنار یکدیگر می‌توانند امکان مقاومت حقوقی در برابر تحریم، کاهش آثار آن و صورت‌بندی دقیق‌تر خسارت‌های ناشی از آن را فراهم آورند. در حوزه سرمایه‌گذاری‌های مشترک انرژی، اهمیت این بحث دوچندان است؛ زیرا تحریم در این عرصه فقط یک محدودیت سیاسی یا تجاری نیست، بلکه عاملی است که بر ساختار مالکیت، جریان سرمایه، امنیت حقوقی قراردادها، قابلیت انتقال فناوری و امکان بهره‌برداری از عواید اقتصادی اثر مستقیم می‌گذارد. از این رو، هرگونه تحلیل جدی درباره راه‌های حقوقی مقابله با تحریم باید از سطح اعتراض سیاسی صرف عبور کند و به سطح اصول بنیادین حقوق بین‌الملل اقتصادی، حقوق سرمایه‌گذاری خارجی و قواعد مسئولیت بین‌المللی وارد شود. مزیت این رویکرد آن است که نشان می‌دهد حتی در جایی که امکان رفع فوری تحریم وجود ندارد، همچنان می‌توان از ظرفیت‌های حقوقی برای تحدید مشروعیت آن، تضعیف آثار آن، تقویت موضع دولت یا سرمایه‌گذار متضرر و ایجاد مبنای اقناعی برای مطالبه جبران بهره گرفت. به بیان دیگر، حقوق بین‌الملل لزوماً همیشه ابزار رفع آنی مانع نیست، اما بی‌تردید ابزار مهمی برای بازتعریف موقعیت حقوقی طرف زیان‌دیده و محدود کردن دامنه استدلال‌های مشروعیت‌بخش به تحریم به شمار می‌رود. در همین چارچوب، تحقیقات نشان می‌دهد آثار تحریم را می‌توان در درون یک نظام استدلالی منسجم و چندلایه تحلیل کرد. این نظام استدلالی نه‌تنها در سطح نظری دارای اهمیت است، بلکه در عرصه داوری، مذاکرات قراردادی، تنظیم راهبرد حقوقی دولت‌ها و طراحی سازوکارهای پیشگیرانه نیز کارکرد عملی دارد. از همین منظر، ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل باید نه به‌عنوان تضمین رفع کامل تحریم، بلکه به‌مثابه ابزارهای تقویت‌کننده توان دفاعی و ترمیمی بازیگران متأثر از تحریم درک شوند. چنین برداشتی، تحلیل حقوقی را از حالت انتزاعی خارج می‌کند و به آن کارکرد راهبردی و نهادی می‌بخشد (Khalaf Rezaei, 2015).

اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی، یکی از بنیادی‌ترین مبانی حقوق بین‌الملل اقتصادی برای نقد و تحدید آثار تحریم‌های فرامرزی به شمار می‌رود. این اصل بر این ایده استوار است که هر دولت، در چارچوب حاکمیت خود، حق دارد درباره نحوه اکتشاف، استخراج، بهره‌برداری، مدیریت و واگذاری منافع حاصل از منابع طبیعی سرزمین خویش آزادانه تصمیم‌گیری کند. معنای عملی این اصل در حوزه انرژی آن است که دولت‌ها باید بتوانند بدون تحمیل اراده دولت ثالث، نوع مشارکت با شرکت‌های خارجی، الگوی قراردادی، شیوه تأمین مالی و نحوه توزیع منافع را تعیین کنند (Qureshi, 2010).

هنگامی که یک دولت از طریق تحریم‌های اولیه یا، به‌ویژه، ثانویه به‌گونه‌ای عمل می‌کند که انتخاب شرکای تجاری، مسیرهای تأمین مالی یا امکان بهره‌برداری از پروژه‌های انرژی را برای دولت هدف مختل سازد، در واقع در قلمرو تصمیم‌گیری اقتصادی آن دولت مداخله مؤثر می‌کند. اهمیت این نکته در آن است که حاکمیت بر منابع طبیعی صرفاً یک شعار سیاسی نیست، بلکه دارای بار حقوقی مشخص و ریشه‌دار در اسناد و رویه‌های حقوق بین‌الملل است. بنابراین، هر اقدامی که به‌طور مؤثر مانع اعمال این اختیار شود، می‌تواند از منظر حقوقی محل مناقشه قرار گیرد. در سرمایه‌گذاری‌های مشترک انرژی، این تعارض زمانی آشکارتر می‌شود که دولت هدف، از نظر نظری، همچنان مالک و حاکم بر منابع خویش است، اما در عمل، به‌دلیل انسدادهای ناشی از تحریم، نمی‌تواند شریک خارجی جذب کند، فناوری وارد کند یا عواید ناشی از بهره‌برداری را دریافت کند. در چنین شرایطی، میان «مالکیت حاکمیتی» و «امکان اعمال حاکمیت» شکافی جدی پدید می‌آید.

یکی دیگر از مهم‌ترین ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل برای رفع یا کاهش آثار تحریم، امکان صورت‌بندی آن‌ها در چارچوب مسئولیت بین‌المللی دولت‌هاست. اهمیت این رویکرد در آن است که به‌جای تقلیل تحریم به یک اقدام سیاسی، آن را در قالب یک فعل بالقوه متخلفانه بین‌المللی تحلیل می‌کند که در صورت تحقق شرایط لازم، می‌تواند منشأ الزام به جبران باشد. برای توسل به این چارچوب، نخست باید نشان داده شود که اقدام تحریمی یا آثار فراسرزمینی آن، ناقض یک تعهد بین‌المللی است؛ برای مثال، ناقض اصل منع مداخله، تساوی حاکمیت‌ها، تعهدات معاهده‌ای خاص یا استانداردهای پذیرفته‌شده در روابط اقتصادی بین‌المللی. سپس لازم است رابطه سببیت میان رفتار دولت تحریم‌کننده و خسارت وارده به دولت، شرکت یا سرمایه‌گذار متضرر به‌صورت دقیق اثبات شود. در اینجا، دشواری اصلی آن است که آثار تحریم غالباً به‌صورت مستقیم و ساده بروز نمی‌کند، بلکه از خلال زنجیره‌ای از امتناع‌ها، خودتحریمی‌ها، انسدادهای بانکی، رد خدمات بیمه‌ای و موانع نهادی تحقق می‌یابد. باین‌حال، همین دشواری اثباتی نباید موجب نادیده گرفتن ظرفیت راهبردی این مبنا شود. چارچوب مسئولیت بین‌المللی این امکان را ایجاد می‌کند که زیان‌های ناشی از تحریم به‌صورت حقوقی مستندسازی شوند، ارکان تخلف و خسارت از هم تفکیک شوند و مطالبه جبران در قالبی منسجم سامان یابد. افزون بر آن، این چارچوب در مذاکرات سیاسی و حقوقی نیز کارکرد تقویتی دارد؛ زیرا طرف زیان‌دیده را از موضع صرفاً دفاعی خارج می‌کند و به او امکان می‌دهد تحریم را به‌عنوان منشأ مسئولیت مطرح سازد. حتی اگر در عمل، دستیابی به جبران کامل با موانع سیاسی فراوان همراه باشد، نفس صورت‌بندی مسئولیت می‌تواند در مشروعیت‌زدایی از تحریم و تقویت ادبیات انتقادی نسبت به آن مؤثر باشد (Sadeghipour & Mohammadzadeh, 2021).

از این منظر، مسئولیت بین‌المللی نه‌فقط یک ابزار قضایی یا شبه‌قضایی، بلکه یک چارچوب مفهومی برای بازتعریف موقعیت حقوقی طرف آسیب‌دیده است. در نتیجه، تحریم باید در پرتو نظریه مسئولیت، نه‌فقط به‌عنوان ابزار فشار، بلکه به‌عنوان فعل واجد آثار الزام‌آور و جبران‌پذیر تحلیل شود.

در سطح روابط قراردادی و اجرای تعهدات، اصول حسن نیت و وفای به عهد نیز از ظرفیت‌های مهم حقوقی برای کاهش آثار تحریم و جلوگیری از سوءاستفاده از آن برخوردارند. در قراردادهای بلندمدت انرژی، روابط طرفین صرفاً در چارچوب الفاظ ایستا و مجرد قرارداد تعریف نمی‌شود، بلکه اجرای موفق قرارداد مستلزم همکاری مستمر، رفتار صادقانه، کوشش معقول برای رفع موانع و خودداری از تفسیر فرصت‌طلبانه شرایط بحرانی است. تحریم، هرچند ممکن است در برخی موارد واقعاً اجرای تعهد را دشوار یا حتی ناممکن سازد، اما نمی‌تواند به‌صورت خودکار و بدون بررسی اوضاع و احوال خاص هر پرونده، به مجوزی برای گریز از مسئولیت قراردادی تبدیل شود. اصل حسن نیت اقتضا می‌کند که شریک قراردادی، پیش از استناد به تحریم به‌عنوان مانع اجرای تعهد، تمامی راه‌حل‌های متعارف و معقول جایگزین را بررسی

کرده باشد؛ از جمله استفاده از مسیرهای پرداخت جایگزین، تغییر ساختار عملیاتی، مراجعه به نهادهای واسط یا بازطراحی زمان‌بندی اجرای تعهدات (Abdpour, 2023).

اگر شریک خارجی به‌طور شتاب‌زده، بدون مستندسازی تلاش‌های لازم و صرفاً برای اجتناب از هزینه یا ریسک اضافی، تحریم را مستمسک عدم انجام قرارداد قرار دهد، می‌توان رفتار او را از حیث انطباق با حسن نیت و وفای به عهد مورد تردید جدی قرار داد. اهمیت این معیارها در آن است که مانع از آن می‌شوند که تحریم، حتی در جایی که دامنه آن روشن نیست، به ابزاری برای توجیه نقض فرصت‌طلبانه قرارداد بدل شود. در داوری‌های تجاری و سرمایه‌گذاری، این اصول می‌توانند در تفسیر شروط مربوط به فورس‌ماژور، تغییر اوضاع و احوال و تکلیف به مذاکره مجدد نقش مهمی ایفا کنند. همچنین، حسن نیت می‌تواند مبنایی برای ارزیابی این باشد که آیا یک طرف واقعاً به سبب تحریم ناتوان شده، یا صرفاً تمایل اقتصادی خود به ادامه همکاری را از دست داده است. از این جهت، ظرفیت حسن نیت فقط جنبه اخلاقی ندارد، بلکه یک ابزار تفسیری و مسئولیت‌ساز در حقوق قراردادهای بین‌المللی است. بر این مبنا، تحریم هرگز نباید به صورت انتزاعی و خودکار معادل رافع تعهد تلقی شود، بلکه باید در پرتو رفتار واقعی طرفین و میزان کوشش آن‌ها برای حفظ رابطه قراردادی ارزیابی شود.

در حوزه حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی نیز استانداردهایی مانند رفتار منصفانه و عادلانه، حمایت از انتظارات مشروع، منع رفتار تبعیض‌آمیز و ضرورت تأمین امنیت حقوقی سرمایه‌گذاری، ظرفیت قابل توجهی برای تحلیل آثار تحریم فراهم می‌آورند. گرچه این استانداردها عموماً در قالب معاهدات دوجانبه یا چندجانبه سرمایه‌گذاری و نیز برخی قراردادهای دولتی - سرمایه‌گذاری مطرح می‌شوند، اما از حیث تحلیلی، فراتر از قلمرو صرفاً معاهده‌ای خود نیز واجد اهمیت‌اند. در پروژه‌های مشترک انرژی، سرمایه‌گذار بر پایه مجموعه‌ای از مفروضات حقوقی و اقتصادی وارد رابطه می‌شود: امکان انتقال سرمایه و سود، ثبات نسبی محیط عملیاتی، دسترسی به ابزارهای مالی، قابلیت استفاده از خدمات بانکی و بیمه‌ای و امکان بهره‌برداری تجاری معقول از سرمایه‌گذاری. وقتی تحریم به گونه‌ای عمل می‌کند که این انتظارات مشروع را به صورت جدی و پایدار برهم می‌زند، می‌توان از منظر استاندارد رفتار منصفانه و عادلانه، آثار آن را ارزیابی کرد (Asadlu, 2022).

البته باید میان تحریم به عنوان اقدام دولت ثالث و مسئولیت دولت میزبان یا سایر بازیگران تفکیک قائل شد؛ اما در مواردی که ترتیبات معاهده‌ای یا قراردادی خاص وجود دارد، این استانداردها می‌توانند به مبنایی برای طرح دعوا یا، حداقل، تقویت موضع حقوقی طرف متضرر تبدیل شوند. ویژگی مهم استاندارد FET آن است که فقط بر سلب صریح حق تمرکز ندارد، بلکه به کیفیت رفتار، پیش‌بینی‌پذیری محیط حقوقی، معقول بودن اقدامات و حفظ اعتماد مشروع سرمایه‌گذار نیز توجه می‌کند. از همین رو، این استاندارد برای فهم این واقعیت بسیار مفید است که چگونه یک سرمایه‌گذاری ممکن است بدون لغو رسمی، از حیث اقتصادی و کارکردی بی‌ثبات و بی‌فایده شود. افزون بر آن، منع رفتار تبعیض‌آمیز می‌تواند در مواردی که کار آید که تحریم یا اجرای آن به نحوی موجب محرومیت نامتناسب یا هدف‌گیرانه یک سرمایه‌گذاری خاص شود. حقوق سرمایه‌گذاری خارجی، با ارائه مفاهیمی چون انصاف، مشروعیت انتظار و ثبات حقوقی، ابزار مفهومی قدرتمندی در اختیار تحلیل‌گر قرار می‌دهد تا آثار تحریم را نه فقط در قالب ممنوعیت، بلکه در قالب اخلال در تعادل حمایتی سرمایه‌گذاری بررسی کند. این ظرفیت، به‌ویژه در مراجع داوری، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در بازسازی روایت حقوقی خسارت ایفا کند.

در میان همه مبانی پیش‌گفته، مفهوم سلب مالکیت غیرمستقیم از برجسته‌ترین ظرفیت‌های تحلیلی برای فهم و ارزیابی آثار تحریم برخوردار است. مزیت این مفهوم در آن است که حقوق را از ظاهر صوری مالکیت فراتر می‌برد و به این پرسش اساسی توجه می‌کند که آیا دارنده حق هنوز می‌تواند از منافع اصلی و ارزش اقتصادی آن بهره‌مند شود یا نه. در بسیاری از موارد تحریمی، سهم قراردادی، مالکیت بر سرمایه‌گذاری

یا حق دریافت عواید به صورت رسمی از میان نمی‌رود؛ اما عواید منجمد می‌شود، امکان انتقال وجوه از بین می‌رود، بهره‌برداری از منافع اقتصادی ناممکن می‌شود و سرمایه‌گذاری از حیث عملی کارکرد خود را از دست می‌دهد. در چنین وضعی، هرچند سلب مالکیت به صورت کلاسیک و مستقیم رخ نداده، اما اثر تحریم می‌تواند معادل محروم‌سازی اساسی از حق باشد. این تحلیل زمانی قوت بیشتری می‌گیرد که محرومیت از منافع شدید، مستمر و طولانی مدت باشد، هیچ راهکار مؤثر و واقعی جایگزینی برای دسترسی به عواید وجود نداشته باشد و ارزش اقتصادی سرمایه‌گذاری عملاً دچار زوال یا فرسایش جدی شده باشد. در این چارچوب، تمرکز صرف بر بقای عنوان مالکیت کافی نیست، بلکه باید به بقای منفعت، کنترل، انتفاع و امکان تصرف مؤثر نیز توجه کرد. اهمیت این رویکرد در دعاوی سرمایه‌گذاری و مباحث مسئولیت آن است که به زیان‌دیده اجازه می‌دهد نشان دهد چگونه یک اقدام ظاهراً غیرمصادره‌ای، در عمل همان نتیجه اقتصادی مصادره را ایجاد کرده است. افزون بر این، مفهوم سلب مالکیت غیرمستقیم برای توضیح این واقعیت نیز سودمند است که تحریم‌های ساختاری چگونه بدون تعرض آشکار به اسناد مالکیت، هسته مادی سرمایه‌گذاری را از درون تهی می‌سازند (Teymouri et al., 2018).

برآیند مجموع این ظرفیت‌ها آن است که حقوق بین‌الملل، اگرچه به تنهایی قادر به حذف فوری ساختارهای سیاسی و اقتصادی پشتیبان تحریم نیست، اما می‌تواند نقشه‌ای هنجاری و استدلالی برای مقابله با آن فراهم سازد. اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی، اختیار بنیادین دولت‌ها در تصمیم‌گیری نسبت به ثروت‌های ملی را تثبیت می‌کند؛ اصل تساوی حاکمیت‌ها و منع مداخله، مشروعیت تسری فراسرزمینی اراده دولت تحریم‌کننده را به چالش می‌کشد؛ نظریه مسئولیت بین‌المللی، امکان صورت‌بندی تخلف و مطالبه جبران را فراهم می‌آورد؛ حسن نیت و وفای به عهد، مانع تبدیل تحریم به بهانه‌ای برای نقض فرصت‌طلبانه قراردادها می‌شوند؛ استانداردهای حمایت از سرمایه‌گذاری، اخلال در انتظارات مشروع و امنیت حقوقی را برجسته می‌سازند و مفهوم سلب مالکیت غیرمستقیم، زبان حقوقی دقیقی برای توصیف محروم‌سازی اقتصادی بدون سلب رسمی مالکیت ارائه می‌دهد. آنچه به این ظرفیت‌ها معنا و کارآمدی می‌بخشد، استفاده تلفیقی و نظام‌مند از آنهاست، نه اتکای منفرد به یکی از این مبانی. در واقع، هرچه آثار تحریم پیچیده‌تر، غیرمستقیم‌تر و نهادی‌تر باشد، پاسخ حقوقی نیز باید چندلایه‌تر، مستندتر و ترکیبی‌تر طراحی شود. از این حیث، راهبرد حقوقی مؤثر در برابر تحریم، راهبردی است که هم‌زمان به مشروعیت‌سنجی اقدام تحریمی، مستندسازی خسارت، بازطراحی قراردادها، تقویت سازوکارهای اثباتی و بهره‌گیری از نهادهای داور و بین‌المللی توجه داشته باشد. به تعبیر دیگر، حقوق بین‌الملل در این حوزه بیش از آنکه یک ابزار دفاعی باشد، یک چارچوب مقاوم‌ساز و ترمیم‌گر است. اگر این چارچوب به درستی به کار گرفته شود، می‌تواند آثار تحریم را از سطح «امر تحمیل‌شده و ناگزیر» به سطح «وضعیت قابل مناقشه، قابل تحدید و در مواردی قابل جبران» ارتقا دهد.

بررسی ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل در حوزه سرمایه‌گذاری‌های مشترک نفت و گاز، بدون شناخت نهادهای مسئول تفسیر و اجرای این قواعد امکان‌پذیر نیست؛ مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری (ICSID) مهم‌ترین مرجع رسیدگی به دعاوی میان دولت میزبان و سرمایه‌گذار خارجی است و می‌تواند آثار تحریم‌ها را بر انتظارات مشروع، رفتار منصفانه و عادلانه و سلب مالکیت غیرمستقیم بررسی کند؛ باین حال، صلاحیت این مرکز تنها در صورت وجود رضایت صریح طرفین در معاهده، قانون داخلی یا قرارداد سرمایه‌گذاری محقق می‌شود؛ دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) صرفاً به اختلافات میان دولت‌ها رسیدگی می‌کند، اما آرای آن درباره مشروعیت تحریم‌ها، ضرورت‌های امنیتی و تعهدات معاهده‌ای، ارزش تفسیری مهمی دارد؛ دیوان داور وایالات متحده نیز با اتکا به بیانیه‌های الجزایر ۱۹۸۱، در زمینه سلب مالکیت، تغییر شرایط قرارداد و آثار اقدامات دولتی بر روابط تجاری، رویه‌ای قابل استناد ارائه کرده است؛ افزون بر این، اختلافات

قراردادی نفت و گاز غالباً در مراجع داوری تجاری مانند ICC و LCIA یا بر اساس قواعد آنستیرال و به صورت موردی رسیدگی می‌شوند؛ داوران این مراجع با بررسی شروط فورس‌ماژور، انتفای قرارداد و تغییر بنیادین اوضاع‌واحوال، آثار تحریم‌ها را بر تعهدات طرفین ارزیابی می‌کنند؛ از این رو، انتخاب مرجع صالح، تعیین قانون حاکم و تنظیم دقیق شرط داوری در قراردادهای سرمایه‌گذاری مشترک اهمیت اساسی دارد؛ همچنین، پیش‌بینی سازوکارهای حل اختلاف چندمرحله‌ای می‌تواند از تشدید اختلافات و ایجاد بن‌بست اجرایی جلوگیری کند؛ بهره‌گیری مؤثر از ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل مستلزم طراحی قراردادی دقیق است تا تحریم‌ها مانع مطلق دسترسی طرفین به عدالت و جبران خسارت نشوند (Goodarzi et al., 2025).

ظرفیت‌های قراردادی و داوری در سرمایه‌گذاری‌های مشترک انرژی

ظرفیت‌های قراردادی و داوری در سرمایه‌گذاری‌های مشترک انرژی از آن دسته مباحثی است که در تحلیل حقوقی آثار تحریم، نقشی بنیادی و تعیین‌کننده دارد؛ زیرا در بسیاری از موارد، آنچه سرنوشت اقتصادی و حقوقی یک پروژه انرژی را در شرایط بحران مشخص می‌سازد، نه صرفاً موضع دولت‌ها در سطح روابط بین‌المللی، بلکه کیفیت طراحی رابطه قراردادی میان طرفین و استحکام سازوکارهای حل و فصل اختلاف در متن قرارداد است. در سرمایه‌گذاری‌های مشترک انرژی، به‌ویژه در پروژه‌های نفت و گاز، روابط طرفین غالباً بلندمدت، پیچیده، سرمایه‌بر و متکی بر همکاری مستمر فنی، مالی و مدیریتی است و به همین دلیل، هر اختلال خارجی، از جمله تحریم، می‌تواند نه فقط یک تعهد منفرد، بلکه تمام تعادل اقتصادی و کارکردی قرارداد را برهم بزند. از این منظر، اگرچه تحریم در ظاهر عاملی بیرونی و سیاسی است، اما آثار واقعی آن غالباً در سطح قرارداد و اجرای تعهدات متبلور می‌شود. به همین جهت، باید به این نکته تأکید کرد که مقابله مؤثر با آثار تحریم، تنها در سطح اعتراضات بین‌الدولی یا استناد به اصول کلی حقوق بین‌الملل امکان‌پذیر نیست، بلکه باید در متن معماری قراردادی و در طراحی دقیق سازوکارهای داوری نیز جست‌وجو شود. اهمیت این رویکرد در آن است که قرارداد، نخستین و نزدیک‌ترین بستر تنظیم ریسک، توزیع مسئولیت، پیش‌بینی بحران و صیانت از منافع مشروع طرفین به شمار می‌رود. هرچه قرارداد از حیث پیش‌بینی‌پذیری، صراحت، انعطاف‌پذیری و قابلیت استناد در مراجع داوری غنی‌تر باشد، امکان آنکه آثار تحریم به فروپاشی کامل رابطه حقوقی بینجامد، کاهش می‌یابد. تحلیل ظرفیت‌های قراردادی و داوری، صرفاً یک بحث فنی و فرعی نیست، بلکه بخشی از هسته اصلی راهبرد حقوقی در برابر تحریم‌های اثرگذار بر سرمایه‌گذاری‌های مشترک انرژی محسوب می‌شود. این امر، به‌ویژه در پروژه‌هایی که ارزش اقتصادی آن‌ها به تداوم همکاری و جریان منظم پرداخت‌ها وابسته است، اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند (Shirovi & Taghizadeh, 2024).

نخستین نقطه عزیمت در این بحث، تبیین ماهیت قراردادی سرمایه‌گذاری مشترک انرژی است. تمایز میان معاهده و قرارداد در اینجا صرفاً یک تفکیک صوری نیست، بلکه آثاری بنیادین بر نوع قواعد حاکم، شیوه تفسیر تعهدات، ابزارهای جبران و مرجع حل و فصل اختلاف بر جای می‌گذارد. اگر رابطه مزبور در زمره قراردادهای بین‌المللی سرمایه‌گذاری قرار گیرد، در آن صورت بخش عمده‌ای از راه‌حل‌های مقابله با تحریم باید در بطن خود قرارداد جست‌وجو شود؛ یعنی در چگونگی تنظیم تعهدات، تخصیص ریسک، پیش‌بینی اوضاع استثنایی، تعیین قانون حاکم و طراحی ضمانت‌اجراها. این تحلیل سبب می‌شود که حقوقدانان، به جای انتظار برای مداخله مستقیم حقوق بین‌الملل عمومی در مقام رفع تحریم، تمرکز خود را بر تقویت ابزارهای خصوصی و شبه‌عمومی تنظیم‌کننده رابطه معطوف سازند.

در پروژه‌های انرژی، این رویکرد به‌ویژه مهم است؛ زیرا بخش قابل توجهی از اختلافات نه از اصل مشروعیت تحریم، بلکه از نحوه اثرگذاری آن بر اجرای تعهدات قراردادی ناشی می‌شود. برای مثال، مسئله اصلی ممکن است این نباشد که آیا تحریم از نظر بین‌المللی موجه است یا

خیر، بلکه این باشد که آیا یکی از طرفین مجاز است به استناد آن، از پرداخت، تأمین مالی، انتقال فناوری یا ادامه همکاری خودداری کند. بدین ترتیب، ماهیت قراردادی رابطه، بستر اصلی تحلیل تعهدات، قصور، معاذیر و آثار نقض را فراهم می‌سازد. افزون بر این، تلقی قراردادی از سرمایه‌گذاری مشترک، امکان بهره‌گیری از اصولی چون حسن نیت، تفسیر مضیق معاذیر عدم اجرا، تعهد به همکاری و لزوم کاهش خسارت را تقویت می‌کند (Shirovi, 2024).

در همین چارچوب، درج‌بند جامع تحریم در قراردادهای آتی انرژی را باید یکی از مهم‌ترین و عملی‌ترین ظرفیت‌های قراردادی برای مدیریت ریسک تحریم دانست. یکی از مشکلات اساسی در بسیاری از قراردادهای سنتی انرژی آن است که تحریم یا اساساً پیش‌بینی نشده، یا به‌صورت مبهم و پراکنده در دل شروط فورس‌ماژور، تغییر اوضاع و احوال یا معاذیر عدم اجرا مستتر مانده است. این ابهام، در زمان بروز اختلاف، زمینه‌ساز تفسیرهای متعارض، رفتارهای فرصت‌طلبانه و دشواری جدی در احراز حدود مسئولیت می‌شود. بند جامع تحریم باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که نخست، مفهوم و دامنه تحریم را با دقت روشن سازد و مشخص کند که آیا فقط تحریم‌های الزام‌آور مستقیم را دربر می‌گیرد یا محدودیت‌های ناشی از تحریم‌های ثانویه، خودتحریمی، انسداد بانکی، امتناع بیمه‌گران و موانع ناشی از الزامات تطبیقی را نیز شامل می‌شود. سپس لازم است آثار هریک از این وضعیت‌ها بر تعهدات طرفین به‌صراحت معین شود؛ بدین معنا که روشن شود در چه شرایطی تعهد معلق می‌شود، در چه وضعی طرفین مکلف به ادامه اجرا از طریق مسیرهای جایگزین‌اند و در چه مواردی امکان بازنگری یا خاتمه رابطه پدید می‌آید. همچنین، سازوکار جانشینی یا جایگزینی اشخاص ثالث، از جمله بانک‌های واسط، بیمه‌گران، شرکت‌های حمل‌ونقل یا تأمین‌کنندگان خدمات، باید در این بند پیش‌بینی شود تا تحریم یک بازیگر واسط به فروپاشی کل رابطه منجر نشود. از سوی دیگر، تکلیف مسئولیت ناشی از عدم پرداخت، تأخیر در انتقال وجوه و نحوه جبران خسارات ناشی از انسداد مالی نیز باید با صراحت کافی مشخص شود. اهمیت این بند در آن است که تحریم را از یک عامل مبهم و بیرونی به یک ریسک قراردادی قابل مدیریت تبدیل می‌کند (Hosseini & Malekshah, 2020).

هرچه این بند جامع‌تر، شفاف‌تر و متناسب‌تر با واقعیت‌های عملی صنعت انرژی تنظیم شود، امکان سوءاستفاده از ابهام و نیز دشواری اثبات نقض در مراجع داوری کاهش خواهد یافت. از این‌رو، درج‌بند جامع تحریم را باید یکی از ارکان معماری نوین قراردادهای انرژی در محیط‌های پرریسک بین‌المللی تلقی کرد.

در کنار بند تحریم، شرط ثبات نیز از ابزارهای مهم قراردادی برای حمایت از منافع اقتصادی طرفین و صیانت از انتظارات مشروع آنان در قراردادهای بلندمدت انرژی به‌شمار می‌رود. ویژگی اساسی این قراردادها آن است که منافع اقتصادی آن‌ها بر مبنای افق زمانی طولانی، سرمایه‌گذاری اولیه سنگین، بازگشت تدریجی سرمایه و ثبات نسبی چارچوب‌های عملیاتی و حقوقی ارزیابی می‌شود. در چنین بستری، هر تحول شدید سیاسی، حقوقی یا اقتصادی می‌تواند تعادل اولیه قرارداد را برهم زند و وضعیت یکی از طرفین را به‌گونه‌ای نامتناسب متضرر سازد (Inadomi, 2010).

شرط ثبات دقیقاً برای مقابله با همین وضعیت طراحی می‌شود و هدف آن تضمین این امر است که تغییرات بیرونی، از جمله تحریم‌های جدید یا تشدید محدودیت‌های موجود، بدون پیش‌بینی سازوکار جبران، تعدیل یا مذاکره مجدد، به نابودی منافع اقتصادی طرف متأثر نینجامد. البته باید توجه داشت که شرط ثبات در معنای مدرن خود لزوماً به‌معنای انجماد مطلق همه شرایط نیست، بلکه بیشتر به‌معنای پیش‌بینی یک سازوکار حقوقی برای بازتعادل‌بخشی به رابطه در صورت تغییرات بنیادی است. از این منظر، شرط ثبات می‌تواند اشکال گوناگونی به خود

بگیرد: از تثبیت مستقیم برخی مؤلفه‌های اقتصادی و مالی گرفته تا الزام به مذاکره مجدد، تعدیل زمان‌بندی اجرای تعهدات، بازتخصیص هزینه‌ها یا پیش‌بینی جبران خسارت ناشی از تغییر شرایط (Meyhami, 2019).

مزیت این شرط در آن است که به‌جای فروکاستن تحریم به یک عامل قاهر و خاتمه‌بخش، آن را در قالب یک متغیر مخرب، اما قابل‌مدیریت، درون رابطه قراردادی قرار می‌دهد. افزون بر این، شرط ثبات می‌تواند از منظر داوری نیز اهمیت بسزایی داشته باشد؛ زیرا به مرجع رسیدگی اجازه می‌دهد که آثار تحولات بیرونی را نه به‌صورت انتزاعی، بلکه در پرتو انتظارات اولیه، تعادل اقتصادی قرارداد و توافق صریح طرفین ارزیابی کند. این شرط، ابزار مهمی برای حمایت از اعتماد مشروع و حفظ بقای کارکردی قرارداد در شرایط بی‌ثبات است.

ظرفیت مهم دیگر در این حوزه، تقویت شرط داوری و تعیین دقیق مرجع صالح برای رسیدگی به اختلافات ناشی از تحریم است. در عمل، حتی بهترین طراحی قراردادی نیز بدون یک سازوکار حل‌وفصل اختلاف کارآمد، ممکن است در مواجهه با بحران کارایی خود را از دست بدهد. داوری در قراردادهای بین‌المللی انرژی از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند بستری تخصصی، نسبتاً بی‌طرف و منعطف برای تفسیر قرارداد، احراز نقض، بررسی آثار تحریم و تعیین جبران خسارت فراهم آورد. با این حال، استفاده مؤثر از داوری منوط به آن است که متن شرط داوری، قانون حاکم، مقر داوری و حدود صلاحیت مرجع رسیدگی با دقت و شفافیت تنظیم شده باشد. اگر شرط داوری مبهم باشد، اختلاف بر سر اصل صلاحیت می‌تواند پیش از ورود به ماهیت دعوا، زمان و هزینه فراوانی بر طرفین تحمیل کند و حتی امکان رسیدگی مؤثر را کاهش دهد (Kaplan, 2015).

در قراردادهای آتی انرژی، انتخاب مرجع داوری باید با توجه به ماهیت اختلافات محتمل، سابقه نهادی آن مرجع در رسیدگی به پرونده‌های پیچیده انرژی، استقلال و قابلیت اجرایی آرای آن صورت گیرد. همچنین، مقر داوری باید به‌گونه‌ای انتخاب شود که از حیث حمایت قضایی، امکان صدور و اجرای رأی و رویکرد نسبت به مسائل تحریمی، محیطی قابل‌پیش‌بینی فراهم سازد. تعیین قانون حاکم نیز اهمیتی محوری دارد؛ زیرا تفسیر مفاهیمی مانند فورس‌ماژور، حسن نیت، تعهد به همکاری و دامنه معاذیر ناشی از تحریم تا حد زیادی تابع نظام حقوقی حاکم است. افزون بر این، باید دامنه اختلافات قابل‌ارجاع به داوری به‌صراحت تعریف شود تا تردیدی باقی نماند که اختلافات مربوط به انسداد مالی، عدم پرداخت، تعلیق اجرا، جانشینی اشخاص ثالث و خسارات ناشی از تحریم نیز در شمول شرط داوری قرار می‌گیرند. پیش‌بینی صریح امکان رسیدگی به اختلافات مرتبط با تحریم، مانع از آن می‌شود که یک طرف با استناد به ماهیت سیاسی یا فراقراردادی تحریم، از پاسخ‌گویی در فرایند داوری بگریزد. از این رو، تقویت شرط داوری نه‌فقط یک اقدام شکلی، بلکه بخش جدایی‌ناپذیر از راهبرد پیشگیرانه و جبرانی در برابر آثار تحریم است (Arian Kia, 2009).

در بعد عملیاتی‌تر، طراحی حساب امانی و سازوکارهای پرداخت جایگزین از جمله ظرفیت‌های قراردادی بسیار مهم برای کاهش آثار ساختاری تحریم به شمار می‌رود. همان‌گونه که تجربه نشان داده است، یکی از نخستین و شدیدترین آثار تحریم در سرمایه‌گذاری‌های مشترک انرژی، اختلال در انتقال وجوه، تسویه‌حساب، بازگشت سرمایه و توزیع عواید است. از این رو، اگر قرارداد صرفاً بر مسیرهای پرداخت متعارف و تک‌لایه تکیه کند، با مسدود شدن یک بانک، ارز یا کانال مالی، کل اجرای اقتصادی رابطه می‌تواند متوقف شود. در مقابل، پیش‌بینی حساب‌های امانی شفاف، استفاده از ارزهای غیردلاری، تعیین بانک‌های واسط متعدد و طراحی سازوکارهای چندلایه پرداخت، امکان آن را فراهم می‌سازد که حتی در صورت انسداد بخشی از مسیر مالی، قرارداد به‌طور کامل فلج نشود. با این حال، موفقیت این راهکارها منوط به آن است که از منظر حقوقی با دقت فراوان تنظیم شوند (Torki & Mazaheri, 2022).

شرایط آزادسازی وجوه باید به‌صورت روشن تعریف شود تا نهاد امین یا بانک واسط، در مواجهه با ابهام یا فشار بیرونی، اختیار نامحدود برای تعویق یا امتناع از پرداخت نداشته باشد. همچنین، لازم است مسئولیت نهاد امین، حدود اختیارات او و تکلیف او در صورت بروز تعارض میان تعهدات قراردادی و محدودیت‌های بانکی مشخص شود. زمان‌بندی پرداخت‌ها، محرک‌های آزادسازی وجوه، مدارک لازم برای اثبات استحقاق دریافت و وضعیت وجوه در صورت تشدید تحریم یا بروز انسداد جدید نیز باید دقیقاً تعیین شود. در غیر این صورت، حساب امنی به‌جای آنکه ابزار کاهش ریسک باشد، ممکن است خود به‌کانون جدیدی از اختلاف تبدیل شود. از سوی دیگر، این سازوکارها باید با الزامات انطباقی، قواعد پولی و محدودیت‌های عملی نهادهای مالی منتخب نیز هماهنگ باشند. بدین ترتیب، طراحی حقوقی دقیق سازوکارهای پرداخت جایگزین، نقش تعیین‌کننده‌ای در حفظ جریان اقتصادی پروژه و جلوگیری از تهی‌شدن حق از منفعت واقعی آن ایفا می‌کند.

نهایتاً آنکه، هیچ‌یک از ظرفیت‌های قراردادی و داوری بدون مستندسازی دقیق رابطه سببیت و خسارت به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. در دعاوی قراردادی و داوری، صرف ادعای ورود زیان ناشی از تحریم کافی نیست، بلکه طرف مدعی باید بتواند با ادله معتبر نشان دهد که چه خسارتی، در چه زمان، به چه میزان و از رهگذر کدام زنجیره علّی بر او تحمیل شده است. از منظر عملی، لازم است تمام مکاتبات بانکی، امتناع‌نامه‌های بیمه‌گران، اخطارهای طرف مقابل، گزارش‌های حسابرسی، تغییرات در جریان نقدی، افزایش هزینه‌های تأمین مالی، تأخیر در پروژه، کاهش تولید، افت ارزش دارایی و ناکامی در دریافت عواید به‌صورت منظم ثبت و طبقه‌بندی شود. همچنین، باید میان خسارات مستقیم و غیرمستقیم، خسارات بالفعل و آتی و زیان‌های ناشی از خود تحریم با زیان‌های ناشی از رفتار مستقل طرف مقابل تفکیک روشنی صورت گیرد. عنصر دیگری که در این زمینه اهمیت بنیادین دارد، اثبات آن است که طرف مقابل برای کاهش آثار تحریم تلاش معقول و کافی به عمل نیاورده است؛ زیرا در بسیاری از پرونده‌ها، میزان مسئولیت یا جبران خسارت به این وابسته است که آیا خواننده تمام راهکارهای متعارف جایگزین را آزموده است یا نه. بنابراین، مستندسازی فقط به‌معنای ثبت ضرر نیست، بلکه به‌معنای ساختن یک روایت حقوقی منسجم از پیوند میان واقعه تحریمی، رفتار طرفین، اختلال در اجرا و نتیجه زیان‌بار اقتصادی است. در فضای داوری بین‌المللی، این روایت مستند همان عنصری است که ادعای خسارت را از سطح احتمال و استنباط به سطح اقناع قضایی و قابلیت حکم‌پذیری ارتقا می‌دهد. از این‌رو، ثبت پیوسته و حرفه‌ای ادله را باید بخشی از خود استراتژی قراردادی و نه صرفاً اقدامی پسینی در زمان بروز اختلاف تلقی کرد (Mirzazadeh et al., 2022).

برآیند مباحث پیش‌گفته آن است که ظرفیت‌های قراردادی و داوری در سرمایه‌گذاری‌های مشترک انرژی، نه ابزارهایی فرعی و تکمیلی، بلکه ستون اصلی سیاست‌گذاری حقوقی برای مقابله با آثار تحریم به‌شمار می‌روند. ماهیت قراردادی این نوع سرمایه‌گذاری‌ها ایجاب می‌کند که بخش عمده‌ای از پاسخ حقوقی به تحریم، در بطن خود قرارداد طراحی شود. بند جامع تحریم، با تبدیل ابهام به قواعد روشن تخصیص ریسک، نخستین لایه این پاسخ را تشکیل می‌دهد؛ شرط ثبات، از فروپاشی تعادل اقتصادی رابطه در برابر تحولات شدید بیرونی جلوگیری می‌کند؛ شرط داوری تقویت‌شده، بستر رسیدگی تخصصی و مؤثر به اختلافات را فراهم می‌آورد؛ سازوکارهای پرداخت جایگزین، امکان تداوم جریان مالی را در شرایط محدودیت حفظ می‌کنند؛ و مستندسازی دقیق سببیت و خسارت، امکان استیفای حقوق در مرحله دعوا و داوری را تقویت می‌سازد. اهمیت این مجموعه در آن است که تحریم را از یک عامل صرفاً بیرونی و مهارنشدنی، به ریسکی قابل‌پیش‌بینی، قابل‌تخصیص و تا حدی قابل‌مدیریت بدل می‌کند. البته نباید پنداشت که این سازوکارها به‌تنهایی می‌توانند همه آثار تحریم را خنثی کنند؛ اما بی‌تردید می‌توانند شدت آسیب، دامنه اختلاف و میزان فرسایش اقتصادی و حقوقی پروژه را به‌طور معنادار کاهش دهند.

ظرفیت‌های حقوق داخلی و نهادی ایران

بررسی ظرفیت‌های حقوق داخلی و نهادی ایران نشان می‌دهد که مقابله مؤثر با آثار تحریم‌ها صرفاً در گرو توسل به قواعد کلی حقوق بین‌الملل یا سازوکارهای برون‌مرزی نیست، بلکه نیازمند بازآرایی در سطح ساختارهای داخلی، رویه‌های اجرایی و نهادهای تخصصی ملی نیز هست. واقعیت آن است که سرمایه‌گذاری مشترک در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی، به‌دلیل ماهیت بلندمدت، سرمایه‌بر و فراملی خود، بیش از سایر حوزه‌های اقتصادی در معرض آسیب‌پذیری ناشی از تحریم‌های مالی، بانکی، بیمه‌ای و تکنولوژیک قرار دارد (Jafari Far & Bagheri, 2025).

از این رو، هرگونه راهبرد حقوقی برای خنثی‌سازی یا کاهش آثار تحریم باید علاوه بر سطوح بین‌المللی، متکی بر ظرفیت‌سازی در درون نظام حقوقی و اداری کشور باشد. این ظرفیت‌سازی، از یک سو، امکان حفظ انسجام در تصمیم‌گیری و اقدام را فراهم می‌آورد و، از سوی دیگر، زمینه لازم برای اثبات خسارت، دفاع از منافع ملی و پیگیری مؤثر حقوقی در مراجع داوری و قضایی را ایجاد می‌کند. بنابراین، ظرفیت‌های داخلی ایران را باید نه به‌عنوان عناصر فرعی، بلکه به‌مثابه زیرساخت اصلی هر راهبرد حقوقی موفق در حوزه انرژی تحلیل کرد.

نخستین ظرفیت مهم در این زمینه، ایجاد واحد تخصصی دائمی پیگیری حقوقی دارایی‌ها، منافع و عواید مرتبط با پروژه‌های انرژی ایران در خارج از کشور است. تجربه تحریم‌ها نشان داده است که یکی از موانع اساسی در صیانت از حقوق اقتصادی ایران، فقدان تمرکز نهادی در رصد، تحلیل و تعقیب مستمر پرونده‌های مرتبط با انسداد دارایی‌ها، تعلیق پرداخت‌ها، اختلال در اجرای قراردادها و کاهش انتفاع اقتصادی بوده است. تشکیل چنین واحدی باید بر مبنای یک ساختار میان‌رشته‌ای صورت گیرد؛ به‌نحوی که متخصصان حقوق بین‌الملل، حقوق انرژی، حقوق بانکی و مالی، داوری بین‌المللی، حسابرسی و ارزیابی خسارت به‌صورت منسجم در آن حضور داشته باشند. اهمیت این امر از آن جهت است که آثار تحریم‌ها در پروژه‌های مشترک نفت و گاز صرفاً ماهیتی حقوقی ندارند، بلکه با ابعاد مالی، قراردادی، فنی و ارزیابی اقتصادی نیز پیوند خورده‌اند (Alizadeh, 2017).

در نتیجه، فقدان یک نهاد تخصصی و دائمی موجب می‌شود اطلاعات و تصمیمات پراکنده شوند و پیگیری حقوقی، حالت موردی، انفعالی و غیرمتمرکز پیدا کند. برعکس، استقرار یک واحد دائمی می‌تواند زمینه لازم را برای تدوین راهبردهای پیشگیرانه، تنظیم اسناد قراردادی مقاوم در برابر تحریم، ارائه مشاوره حقوقی به دستگاه‌های اجرایی و هماهنگی در داوری بین‌المللی فراهم سازد.

این واحد تخصصی باید فراتر از یک دفتر اداری صرف عمل کند و نقش یک مرجع مرکزی دانش و اقدام حقوقی را بر عهده گیرد. به بیان دیگر، کارویژه آن نباید تنها محدود به واکنش پسینی نسبت به وقوع خسارت باشد، بلکه باید شامل طراحی الگوهای قراردادی، تحلیل ریسک تحریم، پایش مداوم محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی دولت‌ها و نهادهای تحریم‌کننده و نیز شناسایی فرصت‌های حقوقی برای استناد به معافیت‌ها، مجوزها و استثنائات موجود باشد. چنین نهادی می‌تواند با ایجاد بانک اطلاعاتی جامع از پروژه‌های مشترک، طرف‌های خارجی، تعهدات قراردادی، سوابق نقض، موانع نقل و انتقال وجوه و محدودیت‌های بانکی، ظرفیت پاسخ‌گویی حقوقی کشور را به‌نحو چشمگیری ارتقا دهد. افزون بر این، تمرکز دانش تخصصی در یک واحد دائمی به دولت و شرکت‌های فعال در زنجیره انرژی امکان می‌دهد تا در هنگام مذاکره، انعقاد قرارداد یا بروز اختلاف، با اتکای بیشتری به تحلیل‌های منسجم و تخصصی وارد عمل شوند. ایجاد این واحد را باید یکی از مهم‌ترین جلوه‌های نهادینه‌سازی حمایت حقوقی از سرمایه‌گذاری‌های مشترک در شرایط تحریم تلقی کرد.

دومین ظرفیت بنیادین، استقرار سازوکار نهادی برای مستندسازی دقیق و نظام‌مند خسارات ناشی از تحریم است. در بسیاری از دعاوی بین‌المللی، صرف ادعای ورود خسارت برای موفقیت کافی نیست، بلکه اثبات رابطه سببیت میان اقدام محدودکننده و زیان وارده، همراه با ارائه مستندات مالی، قراردادی و عملیاتی، نقش تعیین‌کننده دارد. ازاین‌رو، اگر نظام حقوقی و اجرایی کشور فاقد سازوکاری دقیق برای ثبت و تجمیع اطلاعات مربوط به انسداد درآمدها، تأخیر در پرداخت‌ها، افزایش هزینه‌های حمل، بیمه، تأمین مالی و عملیات یا محرومیت از انتفاع اقتصادی باشد، در عمل امکان اقامه دعوی مؤثر یا مطالبه جبران خسارت کاهش می‌یابد. مستندسازی در این حوزه باید استاندارد، پیوسته و قابل استناد باشد؛ به‌گونه‌ای که نه تنها داده‌های خام، بلکه تحلیل حقوقی و اقتصادی آن‌ها نیز حفظ شود. به عبارت دیگر، هر تأخیر در پرداخت، هر محدودیت بانکی، هر لغو پوشش بیمه‌ای و هر افزایش هزینه تحمیلی باید در قالب پرونده‌های مستند و قابل ارجاع ثبت شود. این امر، در نهایت، به ایران کمک می‌کند تا در فرایندهای داوری یا مذاکرات جبرانی، از موضعی مستحکم‌تر و مبتنی بر دلیل سخن بگوید (Abdpour, 2023).

اهمیت مستندسازی خسارات زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم در پروژه‌های نفت، گاز و پتروشیمی، زیان‌ها غالباً به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم، بالفعل و بالقوه، کوتاه‌مدت و بلندمدت بروز می‌کنند. برای مثال، ممکن است تحریم مستقیماً مانع وصول یک طلب شود، اما به‌صورت غیرمستقیم نیز موجب افزایش هزینه تأمین تجهیزات، طولانی شدن زمان اجرای پروژه، کاهش نرخ بازگشت سرمایه و از دست رفتن فرصت‌های تجاری بعدی شود. اگر این زنجیره آثار به‌شکل نهادی ثبت و تحلیل نشود، بخش قابل‌توجهی از خسارت در مراجع رسیدگی نادیده گرفته خواهد شد. همچنین، مستندسازی دقیق می‌تواند در مرحله پیش از دعوی نیز نقش پیشگیرانه ایفا کند؛ زیرا وجود پرونده‌های منظم و مستند، قدرت چانه‌زنی ایران را در مذاکره با طرف‌های خارجی، بانک‌ها، بیمه‌گران و حتی نهادهای تحریم‌کننده افزایش می‌دهد. به همین دلیل، باید این ظرفیت را بخشی از زیرساخت دادرسی و دفاع حقوقی ملی دانست، نه صرفاً یک اقدام اداری یا حسابداری. در واقع، هر اندازه کیفیت مستندسازی بالاتر باشد، قابلیت تبدیل زیان اقتصادی به مطالبه حقوقی موفق نیز بیشتر خواهد شد.

سومین ظرفیت کلیدی، تقویت هماهنگی میان نهادهای نفتی، بانکی، مالی، بیمه‌ای و دیپلماتیک در سطح داخلی است. یکی از کاستی‌های رایج در مواجهه با تحریم‌ها، پراکندگی نهادی و نبود سازوکار تصمیم‌گیری یکپارچه است؛ وضعیتی که در آن هر دستگاه بخشی از مسئله را در اختیار دارد، اما هیچ مرجع منسجمی برای پیوند دادن ابعاد مختلف پرونده وجود ندارد. درحالی‌که در سرمایه‌گذاری‌های مشترک حوزه انرژی، تحقق منافع قراردادی وابسته به زنجیره‌ای از عناصر به‌هم‌پیوسته است: انعقاد و اجرای قرارداد، گشایش مسیر بانکی، پوشش بیمه‌ای، حمل‌ونقل، انتقال فناوری، مجوزهای صادراتی و حمایت دیپلماتیک در مواقع بحران. اگر میان این اجزا هماهنگی وجود نداشته باشد، حتی در مواردی که از منظر حقوقی امکان استفاده از معافیت‌ها یا مجوزهای خاص فراهم است، بهره‌برداری عملی از این امکان با مانع روبه‌رو می‌شود. ازاین‌رو، هماهنگی نهادی را باید یک ظرفیت عمیقاً حقوقی دانست؛ زیرا حق بدون امکان اجرای مؤثر، واجد کارآمدی واقعی نخواهد بود. بر این مبنا، طراحی سازوکارهای مشترک میان نهادهای ذی‌ربط برای تبادل اطلاعات، اتخاذ تصمیمات فوری و مدیریت یکپارچه پرونده‌ها، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است (Shirovi, 2024).

این هماهنگی نهادی می‌تواند در قالب کمیته‌های دائمی بین‌دستگاهی، سامانه‌های مشترک اطلاعاتی و دستورالعمل‌های واحد برای نحوه مواجهه با موانع ناشی از تحریم تحقق یابد. برای نمونه، در مواردی که درآمدهای حاصل از صادرات نفتی یا محصولات پتروشیمی به‌دلیل محدودیت‌های بانکی با تأخیر یا انسداد مواجه می‌شود، تنها مداخله هم‌زمان نهادهای مالی، شرکت‌های عملیاتی، دستگاه دیپلماسی و مشاوران

حقوقی می‌تواند راه‌حل مؤثر ایجاد کند. همین منطق درباره تأخیر در واردات تجهیزات، بروز اختلاف با شریک خارجی یا تعلیق پوشش بیمه‌ای نیز صادق است. اگر این بازیگران به‌صورت جزیره‌ای عمل کنند، نه‌تنها زمان و هزینه افزایش می‌یابد، بلکه موضع حقوقی کشور نیز در برابر طرف خارجی تضعیف می‌شود. در مقابل، هماهنگی سازمان‌یافته باعث می‌شود استدلال‌های حقوقی، مستندات مالی، مواضع قراردادی و اقدامات دیپلماتیک در یک مسیر واحد قرار گیرند. چنین انسجامی، هم در مرحله پیشگیری از خسارت و هم در مرحله پیگیری جبران آن، مزیت قابل ملاحظه‌ای برای ایران ایجاد می‌کند.

چهارمین ظرفیت مهم، تقویت دیپلماسی حقوقی به‌عنوان مکمل ضروری دادرسی و داوری است. در محیط پیچیده تحریم‌ها، اتکا به یک ابزار واحد، اعم از مذاکره سیاسی یا اقامه دعوی قضایی، معمولاً کافی نیست. دیپلماسی حقوقی به‌معنای بهره‌گیری هم‌زمان و هدفمند از ظرفیت‌های حقوقی، سیاسی، قراردادی و بین‌المللی برای دفاع از منافع ملی است (Ziaei, 2024).

در حوزه سرمایه‌گذاری‌های مشترک انرژی، این رویکرد می‌تواند به ایران کمک کند تا از یک‌سو، از امکان گفت‌وگو و چانه‌زنی با دولت‌ها، مؤسسات مالی و شرکای تجاری بهره‌گیرد و، از سوی دیگر، در صورت لزوم از سازوکارهای داوری و رسیدگی قضایی نیز استفاده کند. مزیت این رویکرد ترکیبی در آن است که فضای تحریم اغلب تابع ملاحظات صرفاً حقوقی نیست، بلکه مؤلفه‌های سیاسی، راهبردی و اقتصادی نیز در آن نقش‌آفرین هستند. از این جهت، دیپلماسی حقوقی می‌تواند میان منطق استدلال حقوقی و ضرورت‌های عملی اجرای آن پل بزند. بنابراین، کشوری که می‌خواهد آثار تحریم بر پروژه‌های نفت، گاز و پتروشیمی را کاهش دهد، باید قدرت تعامل حقوقی - دیپلماتیک خود را به‌موازات ظرفیت‌های دعوی‌محور توسعه دهد (Alizadeh, 2017).

کارآمدی دیپلماسی حقوقی زمانی افزایش می‌یابد که بر پایه داده‌های مستند، تیم‌های تخصصی و هماهنگی نهادی استوار باشد. به بیان دیگر، دیپلماسی حقوقی نباید به گفت‌وگوهای کلی و غیرمستند فروکاسته شود، بلکه باید با استناد به تعهدات قراردادی، اصول حقوق بین‌الملل، قواعد مسئولیت بین‌المللی، سوابق داوری و مستندات مالی دقیق پشتیبانی شود. در چنین چارچوبی، ایران می‌تواند در تعامل با طرف‌های خارجی، نه صرفاً از موضع اعتراض سیاسی، بلکه از موضع مطالبه‌گری حقوقی منظم و قابل دفاع وارد شود. این امر، به‌ویژه در مواردی اهمیت دارد که امکان دستیابی به معافیت‌های موردی، سازوکارهای پرداخت جایگزین، ترتیبات تهاثری یا توافقاتی برای استمرار پروژه‌های مشترک وجود دارد. هرچه توان دیپلماسی حقوقی کشور در ترکیب استدلال حقوقی با مذاکره عملی بیشتر باشد، احتمال کاستن از آثار منفی تحریم و حفظ منافع اقتصادی پروژه‌ها نیز افزایش خواهد یافت (Ziaei, 2024).

ظرفیت‌های حقوق داخلی و نهادی ایران، در صورت سازمان‌دهی و تقویت هدفمند، می‌توانند نقش بسیار مهمی در رفع یا کاهش آثار تحریم بر سرمایه‌گذاری‌های مشترک در بخش نفت، گاز و پتروشیمی ایفا کنند. این ظرفیت‌ها شامل ایجاد واحد تخصصی دائمی برای پیگیری حقوقی، نهادهای مستندسازی خسارات، استقرار هماهنگی بین‌دستگاهی و توسعه دیپلماسی حقوقی است که هر یک به‌تنهایی مهم‌اند، اما اثربخشی واقعی آن‌ها در پیوند با یکدیگر آشکار می‌شود. به عبارت دیگر، واحد تخصصی بدون مستندسازی دقیق، کارآمد نخواهد بود؛ مستندسازی بدون هماهنگی نهادی به نتیجه عملی نمی‌رسد؛ و همه این‌ها بدون پشتوانه دیپلماسی حقوقی، در عرصه بین‌المللی با محدودیت مواجه می‌شوند. از این‌رو، راهبرد حقوقی ایران در مقابله با آثار تحریم باید راهبردی یکپارچه، چندلایه و نهادمحور باشد. چنین راهبردی می‌تواند نه‌تنها امکان پیگیری جبران خسارت را افزایش دهد، بلکه در سطحی وسیع‌تر، زمینه حفظ جذابیت نسبی پروژه‌های مشترک، ارتقای اعتماد شرکای خارجی و تقویت امنیت حقوقی سرمایه‌گذاری در بخش انرژی ایران را نیز فراهم آورد.

موانع حقوقی و عملی در مسیر رفع آثار تحریم

تحریم‌ها در حوزه سرمایه‌گذاری‌های مشترک انرژی صرفاً محدودیت‌هایی سیاسی یا اقتصادی نیستند، بلکه به‌طور مستقیم بر ساختار قراردادها، امکان اجرای تعهدات، جریان پرداخت‌ها، انتقال فناوری، تأمین مالی، بیمه، حمل‌ونقل و حتی حل‌وفصل اختلافات اثر می‌گذارند. از این‌رو، رفع آثار تحریم نیازمند مواجهه با مجموعه‌ای از موانع پیچیده است که در سطوح مختلف قراردادی، بانکی، نهادی، بین‌المللی و اثباتی ظاهر می‌شوند. این موانع سبب می‌شوند حتی در مواردی که از نظر اصول کلی حقوقی، ایران یا شرکت‌های ایرانی دارای حق مطالبه، جبران خسارت یا استمرار اجرای قرارداد هستند، تحقق عملی این حقوق با دشواری‌های جدی روبه‌رو شود. بنابراین، تحلیل موانع حقوقی و عملی تحریم باید به‌مثابه بخشی مستقل و محوری در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا کارآمدی هر راهبرد حقوقی به میزان توان آن در عبور از این موانع بستگی دارد.

یکی از نخستین و مهم‌ترین موانع حقوقی در مسیر رفع آثار تحریم، ابهام یا سکوت قراردادهای سرمایه‌گذاری مشترک درباره وضعیت تحریم و آثار آن بر اجرای تعهدات است. در بسیاری از قراردادهای بین‌المللی حوزه نفت، گاز و پتروشیمی، به‌ویژه قراردادهایی که پیش از تشدید تحریم‌ها منعقد شده‌اند، وضعیت تحریم به‌صورت دقیق، روشن و مستقل پیش‌بینی نشده است. این امر موجب می‌شود هنگام بروز محدودیت‌های تحریمی، طرفین در تفسیر تعهدات خود با اختلاف مواجه شوند؛ برای مثال، ممکن است طرف خارجی تحریم را مانع قانونی اجرای تعهد بداند، درحالی‌که طرف ایرانی آن را صرفاً دشواری اجرایی یا ریسک تجاری قابل‌مدیریت تلقی کند. سکوت قرارداد درباره نحوه پرداخت، ارزش پرداخت، مسیر انتقال وجوه، بانک‌های واسط، ضمانت‌های مالی و شیوه جایگزین ایفای تعهد نیز می‌تواند آثار زیان‌بار تحریم را تشدید کند. در چنین وضعیتی، طرف ایرانی برای اثبات نقض قرارداد یا مطالبه خسارت باید ابتدا نشان دهد که تحریم، تعهد طرف مقابل را از بین نبرده و صرفاً اجرای آن را دشوارتر کرده است. این امر در عمل مستلزم تحلیل دقیق مفاد قرارداد، اوضاع‌واحوال انعقاد آن، قصد مشترک طرفین و عرف تجاری حاکم بر صنعت انرژی است (Hatefi, 2014).

ابهام قراردادی در خصوص تحریم زمانی پیچیده‌تر می‌شود که قرارداد فاقد بندهای دقیق مربوط به «تحریم»، «رعایت قوانین»، «تغییر قانون»، «پرداخت جایگزین»، «تعلیق تعهدات»، «فسخ ناشی از محدودیت‌های قانونی» و «تخصیص ریسک» باشد. در قراردادهای سرمایه‌گذاری مشترک، تخصیص ریسک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا پروژه‌ها بلندمدت، پرهزینه و متکی بر همکاری مستمر طرفین هستند. اگر قرارداد مشخص نکند که ریسک ناشی از تحریم بر عهده کدام طرف است، امکان سوءاستفاده از وضعیت تحریمی افزایش می‌یابد. طرف خارجی ممکن است با استناد به تحریم، از ادامه همکاری، انتقال فناوری، تأمین قطعات یا پرداخت سهم‌الشرکه خودداری کند، بدون آنکه مسئولیت قراردادی روشنی بر عهده گیرد. از سوی دیگر، طرف ایرانی نیز در صورت نبود پیش‌بینی‌های قراردادی کافی، ممکن است در اثبات این موضوع که طرف مقابل می‌توانسته از مسیرهای مجاز، معافیت‌ها یا سازوکارهای جایگزین استفاده کند، با مشکل مواجه شود. بنابراین، یکی از موانع اصلی رفع آثار تحریم، ضعف طراحی قراردادی و فقدان زبان حقوقی دقیق در مواجهه با وضعیت‌های تحریمی است (Alijani & Jonaidi, 2020).

موانع مهم دیگر، نامشخص بودن قانون حاکم و مرجع حل اختلاف در برخی قراردادها یا ناکارآمدی سازوکار پیش‌بینی‌شده برای حل‌وفصل اختلافات است.

در قراردادهای بین‌المللی، تعیین قانون حاکم و مرجع صالح برای رسیدگی، نقش اساسی در پیش‌بینی‌پذیری حقوقی و کاهش ریسک اختلاف دارد. اگر قرارداد به‌روشنی مشخص نکند که اختلافات ناشی از تحریم بر اساس چه نظام حقوقی تفسیر و حل می‌شود، طرفین ممکن است هریک به قواعد مطلوب خود استناد کنند (Moradi, 2025).

برای مثال، طرف خارجی ممکن است مقررات تحریمی کشور متبوع خود یا الزامات نظام مالی بین‌المللی را مبنای عدم اجرای تعهد قرار دهد، درحالی‌که طرف ایرانی ممکن است بر اصول حقوق بین‌الملل، منع آثار فراسرزمینی تحریم‌ها یا تعهدات قراردادی طرف مقابل تأکید کند. این تعارض، در نبود قانون حاکم روشن، می‌تواند رسیدگی به اختلاف را طولانی، پرهزینه و غیرقابل پیش‌بینی سازد. همچنین، اگر مرجع حل اختلاف به‌درستی تعیین نشده باشد یا اجرای رأی آن در عمل با مانع مواجه شود، ظرفیت حقوقی قرارداد برای حمایت از منافع طرف ایرانی به‌طور جدی کاهش می‌یابد.

در حوزه سرمایه‌گذاری‌های مشترک نفت، گاز و پتروشیمی، انتخاب مرجع حل اختلاف اهمیت مضاعف دارد؛ زیرا اختلافات ناشی از تحریم غالباً دارای ابعاد فنی، مالی، قراردادی و بین‌المللی هستند. داوری بین‌المللی معمولاً به‌عنوان سازوکاری مناسب برای حل این نوع اختلافات شناخته می‌شود، اما کارآمدی آن به کیفیت شرط داوری، محل داوری، قواعد داوری، زبان رسیدگی، قابلیت اجرای رأی و استقلال داوران بستگی دارد. اگر شرط داوری مبهم باشد یا به نهادی ارجاع دهد که امکان رسیدگی مؤثر ندارد، طرف زیان‌دیده ناچار خواهد بود پیش از ورود به ماهیت دعوا، درباره صلاحیت مرجع رسیدگی وارد منازعه شود. افزون بر این، حتی در صورت صدور رأی به نفع طرف ایرانی، اجرای رأی در حوزه‌های قضایی خارجی ممکن است تحت تأثیر تحریم‌ها، ملاحظات نظم عمومی، محدودیت‌های بانکی یا فشارهای سیاسی قرار گیرد (Kanani Kohneh Shahri & Rashidi, 2015).

بنابراین، نامشخص بودن قانون حاکم و مرجع حل اختلاف نه تنها مانعی حقوقی در مرحله رسیدگی است، بلکه می‌تواند در مرحله اجرای رأی نیز آثار خود را نشان دهد و امکان جبران واقعی خسارت را محدود سازد.

از دیگر موانع جدی، تعارض میان حقوق داخلی کشور محل اجرا، مقررات تحریمی آمریکا و قواعد حقوق بین‌الملل است. بسیاری از تحریم‌های اعمال‌شده علیه ایران، به‌ویژه تحریم‌های ثانویه، ماهیتی فراسرزمینی دارند و اشخاص، شرکت‌ها و مؤسسات مالی غیرآمریکایی را نیز تحت فشار قرار می‌دهند. این وضعیت موجب می‌شود طرف‌های خارجی فعال در پروژه‌های مشترک با ایران، خود را میان چند نظام حقوقی متعارض ببینند: از یک‌سو، تعهدات قراردادی آنان در برابر طرف ایرانی و قواعد حقوق داخلی کشور محل اجرا وجود دارد؛ از سوی دیگر، مقررات تحریمی آمریکا تهدید به جریمه، محرومیت از بازار مالی آمریکا یا محدودیت‌های تجاری می‌کند؛ و در سطحی دیگر، اصول حقوق بین‌الملل، مانند اصل عدم مداخله، اصل وفای به عهد، احترام به حقوق مکتسبه و محدودیت آثار فراسرزمینی قوانین، مطرح می‌شود. این تعارض هنجاری، تصمیم‌گیری حقوقی و تجاری را برای طرف‌های خارجی دشوار کرده و در بسیاری موارد، آنان را به سمت احتیاط افراطی یا خروج از همکاری با ایران سوق می‌دهد (Taghavi Nejad, 2018).

پیچیدگی تعارض قوانین در شرایط تحریم زمانی افزایش می‌یابد که برخی دولت‌ها یا اتحادیه‌های منطقه‌ای، مانند اتحادیه اروپا، مقررات مسدودساز یا سازوکارهای حمایتی برای مقابله با آثار فراسرزمینی تحریم‌ها وضع می‌کنند. در ظاهر، چنین مقرراتی می‌تواند ظرفیت حقوقی مهمی برای حمایت از همکاری با ایران باشد، اما در عمل، شرکت‌ها و بانک‌ها اغلب میان تبعیت از مقررات حمایتی کشور خود و اجتناب از خطر مجازات‌های آمریکا گرفتار می‌شوند. در این وضعیت، پرسش اصلی آن است که کدام تعهد در عمل اولویت می‌یابد و کدام نظام حقوقی

ضمانت اجرای مؤثرتری دارد. تجربه نشان داده است که قدرت اجرایی و اقتصادی تحریم‌های آمریکا، حتی در مواردی که از منظر حقوق بین‌الملل محل تردید یا انتقاد است، رفتار بازیگران خصوصی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، رفع آثار تحریم صرفاً با استناد نظری به اصول حقوق بین‌الملل ممکن نیست، بلکه باید راهکارهایی طراحی شود که بتواند تعارض میان نظام‌های حقوقی را در سطح عملی مدیریت کند. این امر مستلزم تنظیم قراردادهای دقیق، اخذ مجوزهای لازم، پیش‌بینی مسیرهای پرداخت جایگزین و استفاده از سازوکارهای حمایتی چندجانبه است. یکی دیگر از موانع مهم در دعاوی ناشی از تحریم، دفاع‌های احتمالی طرف مقابل، مانند فورس‌ماژور، ضرورت، عدم امکان اجرا و تغییر بنیادین اوضاع و احوال است. طرف‌های خارجی ممکن است برای رهایی از مسئولیت قراردادی یا توجیه تعلیق و عدم اجرای تعهدات خود، به این مفاهیم استناد کنند. فورس‌ماژور معمولاً به رخدادی خارجی، غیرقابل پیش‌بینی و خارج از کنترل طرفین اشاره دارد که اجرای تعهد را غیرممکن می‌سازد. در شرایط تحریم، طرف خارجی ممکن است ادعا کند که به دلیل ممنوعیت‌های قانونی، تهدید جریمه یا قطع دسترسی به نظام مالی، امکان اجرای تعهدات خود را از دست داده است. باین‌حال، پذیرش چنین دفاعی وابسته به مفاد قرارداد، نوع تحریم، زمان انعقاد قرارداد، میزان پیش‌بینی‌پذیری تحریم و امکان استفاده از راه‌حل‌های جایگزین است. اگر تحریم در زمان انعقاد قرارداد قابل پیش‌بینی بوده یا طرف مقابل می‌توانسته با اخذ مجوز، تغییر مسیر پرداخت یا استفاده از شرکت‌های غیرمشمول تحریم، تعهد خود را اجرا کند، استناد مطلق به فورس‌ماژور قابل مناقشه خواهد بود.

نتیجه‌گیری

تحریم‌های یک‌جانبه و ثانویه در حوزه سرمایه‌گذاری‌های مشترک نفت، گاز و پتروشیمی، صرفاً در قالب یک ممنوعیت مستقیم حقوقی یا محدودیت صوری قراردادی قابل تبیین نیستند، بلکه ماهیتی ساختاری، شبکه‌ای، چندلایه و عمیقاً مداخله‌گر دارند که آثار آن‌ها در عمل، فراتر از متن رسمی تعهدات و اسناد حقوقی ظاهر می‌شود. در بسیاری از موارد، حق مالکیت، عنوان قراردادی، سهم سرمایه‌گذار یا حتی چارچوب رسمی همکاری مشترک ممکن است به لحاظ حقوقی همچنان باقی بماند، اما آنچه عملاً از میان می‌رود، امکان بهره‌برداری واقعی، دریافت منافع اقتصادی، انتقال سود، استفاده از خدمات بانکی و بیمه‌ای، دسترسی به فناوری، تأمین مالی پایدار و استمرار کارکرد عملی پروژه است؛ از این رو، تحریم باید نه به مثابه یک مانع ساده بیرونی، بلکه به عنوان سازوکاری نهادینه در تخریب قابلیت انتفاع از حق و اخلال در کارکرد اقتصادی سرمایه‌گذاری تحلیل شود. در همین چارچوب، بقای ظاهری حق در سطح حقوقی، لزوماً به معنای امکان اعمال و انتفاع از آن در سطح واقعی نیست و همین شکاف میان «مالکیت صوری» و «محروریت عملی از منافع» یکی از مهم‌ترین مبانی بازاندیشی در تحلیل حقوقی آثار تحریم است. بر این مبنا، مفهوم سلب مالکیت غیرمستقیم واجد ظرفیت نظری و استدلالی مهمی برای تبیین وضعیت ناشی از تحریم‌هاست؛ زیرا در چنین وضعیتی، بدون آنکه الزاماً مالکیت به طور رسمی سلب شود، ارزش اقتصادی سرمایه‌گذاری، کنترل مؤثر بر منافع و امکان بهره‌برداری از رابطه قراردادی به طور جدی و مستمر تضعیف می‌شود. همچنین، باید گفت آثار تحریم در پروژه‌های انرژی از رهگذر انسداد بانکی، خودتحریمی یا بیش‌امتنالی بانک‌ها و شرکت‌ها، امتناع بیمه‌گران و بیمه‌گران اتکایی، محدودیت در حمل و نقل و لجستیک، اختلال در انتقال فناوری، دشواری تأمین تجهیزات، افزایش هزینه سرمایه، فشار ناشی از الزامات تطبیقی مانند FATF و نیز تردید نهادهای واسط بین‌المللی، به صورت زنجیره‌ای و هم‌افزا عمل می‌کند. از این منظر، مسئله اصلی نه صرفاً مشروعیت یا عدم مشروعیت سیاسی تحریم، بلکه نحوه اثرگذاری آن بر کارآمدی روابط حقوقی و اقتصادی و امکان استمرار منفعت‌برداری از پروژه‌های مشترک است. بنابراین، پاسخ به پرسش اصلی پژوهش آشکار می‌سازد که نظام حقوقی ایران، هرچند به تنهایی قادر به حذف فوری تحریم‌ها نیست، اما دارای ظرفیت‌های قابل توجهی

برای کاهش، مهار، صورت‌بندی حقوقی خسارت‌ها و تقویت موقعیت دفاعی و جبرانی کشور در برابر این آثار است؛ ظرفیتی که در صورت بهره‌گیری صحیح، می‌تواند از سطح اعتراض نظری فراتر رفته و به ابزاری برای صیانت از منافع اقتصادی و حاکمیتی ایران تبدیل شود. این امر نشان می‌دهد که تحلیل آثار تحریم در حوزه انرژی باید از رویکردهای شکلی، سنتی و صرفاً متنی فاصله گرفته و بر معیارهای ماهوی‌تری همچون قابلیت کنترل، امکان وصول عواید، استمرار بهره‌برداری، کارایی اقتصادی قرارداد و تاب‌آوری نهادی سرمایه‌گذاری متمرکز شود؛ زیرا ملاک نهایی در ارزیابی حمایت حقوقی، تنها وجود حق نیست، بلکه امکان اعمال مؤثر و انتفاع واقعی از آن است.

از سوی دیگر، راهبرد مؤثر در مقابله با آثار تحریم، راهبردی تک‌بعدی، صرفاً قضایی یا محدود به استندهای انتزاعی حقوق بین‌الملل نیست، بلکه مستلزم اتخاذ رویکردی تلفیقی، پیش‌نگر، چندسطحی و نهادمحور است که در آن حقوق بین‌الملل، مهندسی قراردادی، سازوکارهای داوری، طراحی مالی و بانکی، مستندسازی خسارت، ظرفیت‌سازی نهادی داخلی و دیپلماسی حقوقی به‌صورت هم‌زمان و مکمل یکدیگر به‌کار گرفته شوند. البته اصولی نظیر حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی، تساوی حاکمیت‌ها، منع مداخله، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، حسن نیت، وفای به عهد، رفتار منصفانه و عادلانه و نیز منع سلب مالکیت غیرمستقیم، هریک می‌توانند مبنایی معتبر برای مشروعیت‌سنجی تحریم‌ها، تحلیل آثار آن‌ها بر سرمایه‌گذاری‌های مشترک و، در صورت احراز شرایط، طرح دعوا و مطالبه جبران خسارت فراهم آورند؛ باین‌حال، این ظرفیت‌ها بدون پشتوانه قراردادی و نهادی کافی، اثربخشی کامل نخواهند داشت. به همین دلیل، اهمیت اصلی در مرحله پیشینی و در زمان تنظیم قراردادها آشکار می‌شود؛ جایی که درج بند جامع تحریم، پیش‌بینی دقیق آثار تحریم‌های مستقیم و ثانویه، تعیین سازوکارهای تعلیق، مذاکره مجدد و بازتوزیع ریسک، استفاده از شرط ثبات، طراحی شرط داوری شفاف، تعیین قانون حاکم، پیش‌بینی حساب‌های امانی و مسیرهای پرداخت جایگزین و همچنین ثبت منظم و حرفه‌ای شواهد مربوط به رابطه سببیت و میزان خسارت، می‌تواند بخش مهمی از آسیب‌پذیری پروژه را کاهش دهد. در واقع، یکی از مهم‌ترین نتایج این پژوهش آن است که موفقیت در مواجهه حقوقی با تحریم، بیش از آنکه به واکنش پسینی در زمان بروز اختلاف وابسته باشد، به کیفیت پیش‌بینی حقوقی، دقت در تخصیص ریسک و آمادگی نهادی در مرحله طراحی و اجرای قرارداد بستگی دارد. همچنین، بدون تشکیل یک ساختار تخصصی و دائمی برای رصد، پیگیری و دفاع از حقوق و منافع ایران در پروژه‌های انرژی، حتی قوی‌ترین استدلال‌های حقوقی نیز ممکن است در مقام اجرا با کاستی مواجه شوند. ازاین‌رو، سیاست حقوقی مطلوب در قبال تحریم‌ها نباید تنها بر اعتراض به مشروعیت آن‌ها متمرکز باشد، بلکه باید هدفی عملیاتی‌تر و راهبردی‌تر را دنبال کند؛ یعنی حفظ کارکرد پروژه، استمرار انتفاع اقتصادی، کاهش فرسایش حقوق سرمایه‌گذاری، افزایش امنیت قراردادی و ارتقای تاب‌آوری حقوقی، مالی و نهادی کشور در برابر محدودیت‌های خارجی.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The oil, gas, and petrochemical industries in Iran extend far beyond the boundaries of an ordinary economic sector and constitute a strategic intersection of political economy, national security, energy

diplomacy, and international investment relations. These industries remain among the principal sources of foreign-exchange revenue and represent a central channel through which Iran is connected to global value chains, international financial networks, technology markets, and transnational energy governance. Joint investments with international partners are therefore of particular importance because they facilitate access to capital, advanced technology, technical expertise, risk-sharing mechanisms, international markets, and large-scale project management capacities. Nevertheless, unilateral and secondary sanctions have increasingly transformed these forms of cooperation into legally and economically vulnerable arrangements. Sanctions should not be understood merely as direct prohibitions on the purchase, sale, financing, or transfer of assets; rather, they operate as multilayered and institutionalized mechanisms that affect banking services, insurance and reinsurance, transportation, technology transfer, project financing, contractual performance, auditing, compliance, and cross-border settlement. In the energy sector, where projects are capital-intensive, technologically complex, long-term, and dependent on numerous international intermediaries, the cumulative effects of sanctions are especially severe (Jafari Far & Bagheri Dolatabadi, 2025). Even where a transaction is not formally prohibited or is covered by a specific exemption, the reluctance of banks, insurers, shipping companies, auditors, credit institutions, and legal advisers may produce functional paralysis. Financial sanctions, in particular, weaken the operational foundation of joint investment by obstructing the transfer of funds, distribution of revenues, repayment of project costs, purchase of equipment, and payment of contractors (Zamani Toni & Rahmati, 2023). Accordingly, the central legal problem is not always the formal extinction of ownership or contractual rights, but the practical deprivation of economic use, effective control, and access to the benefits arising from those rights. This distinction between the formal survival of a right and the destruction of its practical utility provides the conceptual foundation for examining sanctions as structural impediments to the effective enjoyment of joint investments.

This study seeks to identify and explain the legal capacities available at the international, contractual, arbitral, domestic, and institutional levels for mitigating or overcoming the effects of sanctions on Iran's joint investments with international partners in the oil, gas, and petrochemical sectors. The research adopts a descriptive-analytical method and relies on library-based sources, international legal principles, foreign investment law, rules governing international energy contracts, domestic regulations, arbitral doctrines, and legal scholarship on sanctions and economic restrictions. A preliminary conceptual distinction is made among United Nations Security Council sanctions, unilateral sanctions imposed under the domestic law of individual states, secondary sanctions applied to third-country persons and companies, and regional sanctions adopted by entities such as the European Union. These categories differ significantly in legal basis, binding force, territorial scope, and international legitimacy. Security Council sanctions adopted under Chapter VII of the Charter of the United Nations are generally binding on member states, whereas unilateral and secondary sanctions do not ordinarily create general international obligations for non-consenting third states. Secondary sanctions are particularly controversial because they seek to extend the regulatory will of the sanctioning state beyond its territory and may conflict with sovereign equality, territorial jurisdiction, non-intervention, and freedom of international commerce (Nemati, 2009). Nevertheless, their practical force is amplified by the economic power of the sanctioning state and by the dependence of international firms on dominant financial and commercial markets. The study therefore examines sanctions not only in terms of their formal legality, but also as regulatory systems whose effects are transmitted through private actors. Banks and corporations frequently engage in

overcompliance, refusing even legally permissible transactions because of reputational concerns, interpretive uncertainty, compliance costs, and fear of exclusion from major financial markets (Torki & Mazaheri, 2022). This process effectively converts private market actors into informal enforcers of sanctions and broadens the restrictive impact of sanctions far beyond the text of the applicable rules. The findings demonstrate that international law provides several important, although not immediately decisive, legal foundations for challenging, limiting, or compensating for the effects of sanctions. The principle of permanent sovereignty over natural resources affirms the right of states to determine the conditions under which their natural resources are explored, developed, financed, and commercially exploited, including the selection of foreign partners and contractual models. When secondary sanctions prevent a state from attracting investors, importing technology, receiving revenues, or determining the structure of energy cooperation, they may interfere with the effective exercise of sovereign economic authority (Qureshi, 2010). The principles of sovereign equality and non-intervention likewise provide a basis for criticizing the extraterritorial imposition of domestic regulatory policies on third states and foreign companies. In addition, the law of international responsibility offers a framework for characterizing certain sanctions as potentially internationally wrongful acts where they breach an applicable international obligation and cause legally cognizable injury. This framework requires proof of attribution, breach, causation, and damage, and is complicated by the indirect manner in which sanctions operate through banking refusals, insurance denials, logistical constraints, and private overcompliance. Nevertheless, it remains valuable for documenting injury, structuring claims, and delegitimizing unlawful coercive measures (Sadeghipour & Mohammadzadeh, 2021). International investment law also contributes protective standards such as fair and equitable treatment, legal security, protection of legitimate expectations, non-discrimination, and protection against indirect expropriation. These standards are particularly relevant where an investment formally continues to exist but loses its economic value because revenues cannot be transferred, financing is unavailable, insurance coverage disappears, and the investor is effectively deprived of meaningful participation in the project (Asadlu, 2022). The doctrine of indirect expropriation is especially significant because it shifts attention from formal title to the practical loss of control, benefit, and economic use. Where sanctions cause severe, prolonged, and substantial deprivation of the essential benefits of an investment, their effects may resemble those of expropriation even though legal ownership remains formally intact (Teymouri et al., 2018). The research further indicates that contractual design constitutes the most immediate and operational legal mechanism for reducing sanctions-related vulnerability in joint energy investments. Long-term energy contracts should contain comprehensive sanctions clauses that define the relevant types of sanctions, including primary sanctions, secondary sanctions, banking restrictions, insurance refusals, compliance barriers, and overcompliance by intermediaries. Such clauses should specify when performance is suspended, when alternative methods of performance must be pursued, when renegotiation becomes mandatory, and under what conditions termination or adjustment may occur. They should also allocate responsibility for delayed payments, blocked transfers, increased financing costs, and the replacement of banks, insurers, carriers, or technical service providers (Hosseini & Malekshah, 2020). Stabilization clauses and economic equilibrium provisions are likewise essential because they preserve the functional balance of long-term contracts when severe external changes undermine the assumptions on which the investment was originally structured. Modern stabilization clauses need not freeze the entire legal environment; instead, they may require renegotiation, cost reallocation, compensation, or modification of implementation schedules when sanctions fundamentally alter the contractual equilibrium (Meyhami, 2019).

Arbitration clauses must also be drafted with precision regarding the applicable law, seat of arbitration, institutional rules, scope of disputes, enforceability of awards, and authority of tribunals to address sanctions-related non-performance. Ambiguous arbitration provisions may create preliminary jurisdictional disputes and weaken access to effective remedies (Kaplan, 2015). The arbitration clause should expressly cover blocked payments, suspension of performance, sanctions-based termination, failure to obtain licenses, replacement of intermediaries, and damages resulting from sanctions. In addition, non-dollar payment systems, multiple intermediary banks, escrow arrangements, alternative currencies, and clearly regulated release mechanisms can preserve the financial continuity of projects when conventional banking channels become unavailable. These mechanisms must be drafted carefully so that trustees and intermediary institutions do not acquire unlimited discretion to delay or refuse payment. Contractual protection is therefore most effective when it transforms sanctions from an undefined external event into a foreseeable, allocable, documentable, and partially manageable legal risk.

Domestic and institutional capacities within Iran are equally essential to the effectiveness of any international or contractual strategy. The findings suggest that Iran should establish a permanent specialized unit responsible for monitoring, documenting, and pursuing claims concerning energy assets, blocked revenues, suspended payments, impaired investments, and disrupted contractual relations abroad. Such a unit should be interdisciplinary and include experts in international law, energy law, banking and finance, international arbitration, accounting, economic valuation, insurance, and sanctions compliance. Institutional concentration would prevent fragmentation of information and enable the development of consistent legal strategies, model contractual clauses, sanctions-risk assessments, and coordinated responses to emerging restrictions (Alizadeh, 2017). A second essential capacity is systematic documentation of sanctions-related losses. Effective claims require more than a general allegation of economic harm; they require detailed evidence of causation, timing, amount, and the specific mechanism through which the loss occurred. Banking correspondence, insurance refusals, audit reports, financing costs, project delays, reduced production, lost revenues, increased transportation expenses, and evidence of unsuccessful alternative arrangements should all be preserved in standardized legal and financial files (Abdpour, 2023). Third, greater coordination is required among petroleum authorities, financial institutions, insurers, diplomatic agencies, operational companies, and legal advisers. Because the performance of energy investments depends on an integrated chain of contracting, financing, transportation, technology transfer, licensing, and diplomatic support, fragmented decision-making can defeat otherwise available legal options (Shirovi, 2024). Finally, legal diplomacy should complement litigation and arbitration. Legal diplomacy combines legal argument, negotiation, institutional engagement, and strategic use of treaty obligations, contractual rights, arbitral precedents, and documented losses to secure exemptions, alternative payment mechanisms, compensatory arrangements, or continued implementation of joint projects (Ziaei, 2024). Its effectiveness depends on professional evidence, interinstitutional coordination, and the ability to translate abstract legal principles into negotiable and enforceable outcomes.

In conclusion, the effects of unilateral and secondary sanctions on Iran's joint investments in the oil, gas, and petrochemical sectors cannot be addressed through a single legal doctrine, judicial proceeding, contractual clause, or diplomatic initiative. Sanctions operate through a network of public regulation, private overcompliance, financial exclusion, technological restriction, insurance denial, logistical disruption, and institutional risk aversion. Their most damaging consequence is often not the formal elimination of ownership or contractual rights, but the destruction of the

practical ability to exercise, transfer, finance, and economically benefit from those rights. An effective response therefore requires an integrated, preventive, and multilayered legal strategy. International legal principles can challenge the legitimacy of extraterritorial coercion, provide a framework for responsibility, and support claims based on sovereign rights, fair treatment, legitimate expectations, and indirect expropriation. Contractual engineering can allocate sanctions risk, preserve economic equilibrium, compel reasonable mitigation efforts, create alternative payment arrangements, and ensure access to specialized arbitration. Domestic institutional reform can improve monitoring, evidence collection, coordination, and continuity of legal action. Legal diplomacy can connect these elements and convert legal entitlement into practical bargaining power. The principal implication of this study is that legal protection in a sanctions environment must be designed before a dispute arises rather than improvised after the economic relationship has collapsed. The resilience of joint energy investments depends on the quality of contractual foresight, the precision of risk allocation, the availability of alternative financial mechanisms, the continuous documentation of loss, and the existence of specialized institutions capable of pursuing claims over extended periods. Through such an integrated approach, sanctions may be transformed from an apparently absolute and unavoidable barrier into a legally contestable, institutionally manageable, and, in appropriate cases, compensable source of economic harm.

References

- Abdpour, N. (2023). *Feasibility of Considering Filtering as Force Majeure in Electronic Contracts* Non-Profit Adibian University of Semnan]. Semnan, Iran.
- Alijani, M., & Jonaidi, L. (2020). Risk Allocation in Public-Private Partnership Contracts. *Research and Development in Comparative Law*, 3(8).
- Alizadeh, H. (2017). Economic Sanctions from the Perspective of International Law. *Nations Research*, 2(26).
- Arian Kia, R. (2009). Arbitration Clauses in the Evolution of International Oil and Gas Contract Law. *International Law Journal*, 26(41).
- Asadlu, M. (2022). An Analysis of the Capacity of Standards of Treatment in International Investment Law in Protecting Assets. *International Law Journal*, 39(67).
- Goodarzi, S., Darvishi, Y., & Delshad, E. (2025). The Position of Arbitration in the Settlement of Disputes and Claims Arising from Foreign Investment in ICSID Practice. *National Economy*, 19(4).
- Hatefi, A. (2014). Legal Status of Sanctions in International Contracts. Second International Conference on Economics under Sanctions, Babolsar, Iran.
- Hosseini, R. S. M., & Malekshah, A. (2020). Examining the Effects of Sanctions on International Oil Contracts. *Iranian Gas Engineering*, 7(1).
- Inadomi, H. M. (2010). *Independent Power Projects in Developing Countries*. Kluwer Law International BV.
- Jafari Far, E., & Bagheri Dolatabadi, A. (2025). Economic Sanctions and Their Challenges for the Energy Security of Producers: The Case of Iran. *State Studies*, 11(41).
- Kanani Kohneh Shahri, M., & Rashidi, R. (2015). Arbitration and Other Dispute Resolution Methods in International Oil and Gas Trade. *Nations Law Journal*, 5(20).
- Kaplan, C. (2015). The Arbitration Clause in Petroleum Contracts. *La clause compromissoire dans les contrats pétroliers*(44).
- Khalaf Rezaei, H. (2015). Capacities of International Law for the Economic Defense of the Islamic Republic of Iran against U.S. Sanctions. *Horizons of Security*, 8(29).
- Kimasi, M., Ghaffarinejad, A., & Rezaei, S. (2016). The Impact of Sanctions on the Profitability of the Country's Banking System. *Monetary and Banking Research*, 9(28).
- Meyhami, M. (2019). Legitimate Expectations of the Investor in Conflict with the Essential Interests of the Host State and Its Analysis as Political Risk. *Private Law Research*, 8(28).
- Mirzazadeh, E., Zamani, S. G., Mohebbi, M., & Rahimi, F. (2022). The Effect of Sanctions on International Commercial Arbitration. *Legal Research*, 21(52).
- Moradi, M. (2025). Legal Analysis of Risk Management in International Contracts. Seventh International and Eighth National Conference on Law and Political Science, Tehran, Iran.
- Nemati, N. (2009). *Legitimacy of Sanctions from the Perspective of International Law with Emphasis on Unilateral Sanctions against Iran* Payam Noor University of Tehran]. Tehran, Iran.

- Qazavi Khorasgani, H., & Mohammadi, M. H. (2015). A Model for Managing the Challenges of the Banking System of the Islamic Republic of Iran under Sanctions. *Financial Research*, 17(2).
- Qureshi, A. H. (2010). *International Economic Law*. Sweet & Maxwell.
- Sadeghipour, E., & Mohammadzadeh, L. (2021). Legitimacy of Economic Sanctions from the Perspective of International Economic Law. *Nations Research Monthly*, 7(71).
- Shafiei Roudposhti, M., Emami, S. M., & Malekshahi, F. (2013). Pathology of Banking System Sanctions Using the Fuzzy DEMATEL Technique. *Financial Engineering and Securities Management*, 4(16).
- Shirovi, A. (2024). *Oil and Gas Law*. Mizan.
- Shirovi, A., & Taghizadeh, T. (2024). Investment Contracts in the Energy Sector. *Private Law Journal*, 21(2).
- Taghavi Nejad, S. S. (2018). U.S. Unilateral Economic Sanctions against Iran from the Perspective of International Law. Second National Conference on Modern Research in Management and Law, Kazerun, Iran.
- Teymouri, M. S., Jonaidi, L., Soqri, M., & Abbasian, R. (2018). Indirect Expropriation of Foreign Investors: An Inquiry in Iranian and International Law. *Private Law Research*, 7(24).
- Torki, L., & Mazaheri, B. (2022). Economic Effects of Financial Sanctions on Iran's Economy. *Economic Research and Perspectives*, 22(4).
- Zamani Toni, A., & Rahmati, F. (2023). The Effect of International Sanctions on Iran's Banking Network and Existing Solutions. Twenty-Second National Conference on Modern Approaches in Management, Economics, and Accounting, Babol, Iran.
- Ziaei, S. Y. (2024). Legal Diplomacy: Concept, Foundations, and Methods. *Diplomatic Studies*, 2(7).